

محمد اطمینان - اقتصاد
حد پنجم، شماره ۳ (پاییزه ۲۰۰۰)
صفحات ۴۷-۵۷ ۱۳۹۶

رشد جمعیت

و توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران

نوشته: هوشنگ امیراحمدی و فریدون نیکپور

اصلی‌ترین این روندها عبارتند از رشد شتابان جمعیت، درصد بالای جمعیت جوان و افزایش قابل توجه آن در دهه اخیر، افزایش کمی شهرنشینی، و افزایش عدم تناسب در الگوی استقرار فضایی جمعیت. همزمان بودن این روندها و ابعاد گسترده‌شان با شرایطی که منابع انسانی، مالی، و طبیعی توسعه در ایران بر اثر تحولات ناشی از انقلاب، جنگ، و سایر عوامل محدود کننده داخلی و خارجی با مشکلات مختلفی مواجه بوده، حساسیت مسئله جمعیت و قدرت بحران‌زایی آن را دوچندان می‌کند. بخصوص آنکه این مسئله برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی را نیز دشوار و تنگناهای فراروی آن را گسترده‌تر کرده است. در چنین شرایطی، رشد شتابان جمعیت توسعه را هم از طریق افزایش تقاضا برای غذا، مسکن، کار، خدمات، انرژی، و سایر نیازمندیهای زیست، و هم از طریق سوق دادن منابع مالی توسعه به تأمین خدمات مصرفی (به بهای تقلیل امکانات فعالیت‌های تولیدی) محدود می‌سازد. افزایش بیکاری و فقر، تقلیل بازدهی سرانه، کاهش خدمات اجتماعی، رشد متورم شهرهای بزرگ، افزایش عدم تعادل‌های منطقه‌ای، نابودی منابع طبیعی، و افزایش مشکلات زیست محیطی از جمله بی‌آمدهای روزافزون چنین شرایطی است.

روندهای حاکم بر جمعیت همچنین تأثیرات مشخصی بر زندگی فرهنگی و سیاسی و نیز مدیریت جامعه برجا می‌گذارد که خارج از بحث این مقاله است. عدم تمایل به تشکیل خانواده بر اثر فشارهای اقتصادی و مشکلات اجتماعی ناشی از آن، ازهم باشی‌دگیهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از افزایش بیکاری و فقر، افزایش مشکلات مدیریت مراکز شهری گسترده و پرمسئله، و تمایل سیاسی به تمرکز تصمیم‌گیری‌ها بدلیل افزایش عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی و منطقه‌ای از جمله این اثرات هستند.

* هوشنگ امیراحمدی دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در دانشگاه «رانتگرز» (RUTGERS) ایالت نیوجرسی آمریکا است. و فریدون نیکپور دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در آن دانشگاه است.
از طریق آدرس زیر می‌توانید با نویسندگان این مقاله مکاتبه نمایید:
RUTGERS University, Department of Urban Planning, P.O.Box 5078,
New Brunswick, N.J 08903, U.S.A. Tel (201) 932-3532 Fax (201) 932-2253

گرچه نمیتوان رابطه بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی را همیشه رابطه‌ای معکوس و غیرخطی دانست اما با اطمینان میتوان اظهار داشت که در صورت فقدان منابع لازم برای توسعه و یا عدم تجهیز آنان در جهت رفع نیازمندیهای جمعیت، افزایش جمعیت به عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه عمل کرده و بطور مستقیم بار خود را بر تقلیل سطح برخورداریهای اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد خواهد ساخت. در چنین شرایطی رشد جمعیت در کوتاه مدت از طریق افزایش کمی تقاضای مصرف، و در بلندمدت از طریق ایجاد محدودیت برای بالا بردن کیفیت منابع انسانی، کاهش نسبی منابع مالی و طبیعی و ایجاد عدم تعادل در توزیع مناسب آنان، و نیز افزایش نابهنجاریهای اجتماعی، کیفیت زیست را در جامعه تنزل میدهد. بنابراین بررسی دقیق چگونگی رابطه بین جمعیت و توسعه از مهمترین قدمهایی است که در جهت برنامه‌ریزی توسعه برداشته میشود و این بررسی ویژه در کشورهای نظیر ایران، بدلیل وجود محدودیتهای گوناگون اقتصادی، از اهمیت خاصی برخوردار است. هدف این مقاله آن است که با تأکید بر رابطه متقابل متغیرهای جمعیت و توسعه، بی‌آمدهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از روندهای حاکم بر جمعیت و ابعاد آن در ایران را بدست داده، و سیاستهای موثر در کنترل این روندها را مطرح نماید. مقاله نشان خواهد داد که از جمله

روند و ابعاد رشد جمعیت

تغییرات سریع کلی جمعیت و اثرات مستقیم آن بر ساختار و کیفیت نیروی انسانی یکی از اصلی‌ترین مشخصات اقتصادی و اجتماعی ایران در نیمه دوم قرن حاضر بشمار می‌آید. بررسی رشد جمعیت کشور در طول سه دهه گذشته بخوبی گویای چنین تغییرات شتابانی است. آمارهای موجود گویای آنند که بین سالهای ۱۳۳۵-۴۵، جمعیت ایران با نرخ رشد متوسطی معادل ۳/۱ درصد در سال، از مرز ۲۵ میلیون نفر گذشته، و در سال ۱۳۵۵ با رشد کنترل شده تری، به میزان ۲/۷ درصد در سال، به رقم ۳۴ میلیون نفر رسید. با وجود درآمدهای فزاینده ارزی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، بی‌آمدهای زیانبار افزایش جمعیت بر توسعه کشور باعث گردید که حتی میزان ۲/۷ درصد رشد جمعیت نیز بیک تهدید عمده برای آینده کشور محسوب شود. به همین دلیل، برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی (۱۳۵۷-۵۷) هدف تقلیل نرخ رشد سالانه جمعیت تا حد غیر واقع بینانه یک درصد در ۲۰ سال آینده را مطرح کرد.

اما تغییرات ناگهانی سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی جامعه که بدنبال انقلاب سال ۱۳۵۷ حادث گردید، روندهای حاکم بر جمعیت کشور را دستخوش نوسانات عمده‌ای کرد. بطور مشخص، از یکسو بدلیل کم‌اهمیت تلقی کردن خطر افزایش جمعیت در مقابل اتفاقات و دگرگونی‌های سالهای اولیه انقلاب و از سوی دیگر بدلیل برخورد ایدئولوژیک و سیاسی مسئولین با مسئله کنترل جمعیت، نرخ رشد سالانه جمعیت (که در سالهای ۱۳۴۵-۵۵ اثر تقلیل میزان مولید از روندی نزولی برخوردار بود) بسرعت افزایش یافت و برای دوره ۱۳۵۵-۶۵ بطور متوسط به رقم ۳/۹ درصد در سال (که رقم بی‌سابقه‌ای در طول سه دهه گذشته بود) رسید (این رقم مهاجرین افغانی و معاودین و کردهای رانده شده از عراق را نیز شامل می‌گردد). در نتیجه جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ به مرز ۵۰ میلیون نفر رسید. ادامه چنین رشد شتابانی، براساس اشارات رئیس مرکز آمار ایران،^(۱) باعث تشکیل جمعیتی در حدود ۵۵ میلیون نفر در پایان سال ۱۳۶۸ گردید. این تحولات گویای آن است که جمعیت کشور بین سالهای ۱۳۴۵-۶۵ (مدت ۲۰ سال) دو برابر گردیده و اگر روند رشد جمعیت بمیزان سال ۱۳۶۸ (که حدود ۳/۲ درصد در سال بود) ادامه یابد در سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۰ سال دیگر) ایران جمعیتی در حدود ۸۰ میلیون نفر خواهد داشت.

رشد شتابان جمعیت در ایران نه تنها در مقایسه با گذشته جمعیت کشور قابل توجه بوده بلکه مقایسه آن با سایر کشورهای در حال توسعه و بخصوص کشورهای توسعه یافته جهان، ابعاد سنگین و مسئله زای چنین رشدی را آشکارتر می‌سازد. چنین مقایسه‌ای نشان می‌دهد که میزان افزایش جمعیت در ایران به مراتب بیش از متوسط کشورهای کم توسعه یافته جهان بوده و در حال حاضر ایران یکی از بالاترین سطوح رشد جمعیت در جهان را دارا است. مطالعات انجام شده توسط اداره منابع جمعیت^(۲) (Population Resource Bureau) گویای آن است که بین سالهای ۸۵-۱۹۵۰ میلادی رشد جمعیت در آسیا (به استثناء ژاپن) بطور متوسط معادل ۲/۱ درصد در سال بوده، و برای آفریقا که بالاترین میزان رشد جمعیت را در این دوره زمانی داشته این رقم ۲/۶ درصد در سال گزارش شده است. طبق مطالعات دیگری^(۳) نیز که به منظور مقایسه دگرگونی‌های جمعیت بین مناطق مختلف جهان صورت گرفته است رشد جمعیت در مناطق کم توسعه یافته جهان بین سالهای ۸۵-۱۹۸۰ میلادی بطور متوسط حدود ۲ درصد در سال بوده است. این در حالی است که در همین دوره بیشتر کشورهای توسعه یافته جهان نرخ رشد جمعیتی بمراتب کمتر داشته و برخی از این کشورها از جمعیت ثابتی با نرخ رشدی معادل صفر و یا حتی زیر صفر (سوئیس، لوکزامبورگ، و آلمان غربی) برخوردار بوده‌اند. متوسط نرخ رشد جمعیت جهان در این دوره حدود ۱/۷ درصد در سال بوده است. بنابر این با نرخ رشد فعلی، جمعیت ایران در طول ۲۲ سال و جمعیت اغلب کشورهای عربی در فاصله ۲۵ سال دو برابر خواهد شد، در حالیکه این زمان برای کشور فرانسه ۲۰۰ سال و برای سوئد در حدود ۳۰۰ سال است.

بررسی عوامل مؤثر بر ازدیاد جمعیت در ایران نشان می‌دهد که مهاجرتهای برون مرزی و افزایش طول عمر تأثیر محدودی بر رشد کلان جمعیت داشته‌اند. در واقع میزان مهاجرتهای برون مرزی در طول سالهای ۱۳۳۵-۵۵ چه بلحاظ نوسان و چه بلحاظ میزان چندان قابل ملاحظه نبوده و در طول همین دوره زمانی طول عمر جمعیت بدلیل بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی (به ویژه بهداشت و

درمان در سطح مناطق روستایی) فقط اندکی افزایش یافت. لکن در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۶۵ مهاجرتهای برون مرزی از تغییرات قابل توجهی برخوردار بوده است. تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از انقلاب سال ۱۳۵۷ به تنهایی باعث مهاجرت جمعیتی در حدود ۱ میلیون نفر عمدتاً (متشکل از ناراضیان سیاسی و گروههایی که بدنبال فرصتهای اقتصادی و اجتماعی بهتری بودند) به خارج از کشور شد. در مقابل، در همین دوره زمانی درگیریهای سیاسی و نظامی در افغانستان و جنگ ایران و عراق سیل مهاجرین افغانی، معاودین و نیز کردهای عراقی را به کشور سرازیر کرد و باعث افزایش جمعیت گردید. در طول سالهای دهه ۱۳۶۰ این دو گروه از مهاجرین حدود ۲ میلیون نفر به جمعیت کشور افزودند. در سالهای پایانی این دهه بدلیل آتش بس بین ایران و عراق و طرح راه حل‌های سیاسی برای تنش‌های نظامی در افغانستان، رقم مهاجرین از این دو کشور افزایشی نیافته و بنظر میرسد که حداقل در کوتاه مدت نیز این میزان تغییر خاصی نیابد.

اگر مهاجرتهای برون مرزی و افزایش طول عمر تأثیر عمده‌ای در ازدیاد سریع جمعیت نداشته‌اند، در عوض نرخ بالای رشد مولید در کشور عامل تعیین کننده‌ای در افزایش سریع جمعیت بوده و هست. بررسی افزایش میزان مولید در کشور گویای ابعاد گسترده این مسئله و تأثیر مشخص آن بر روند جمعیت و توسعه آینده کشور می‌باشد. در طول سال‌های ۱۳۳۵-۴۵ نرخ رشد مولید رقمی در حدود ۱۱/۳ درصد در سال بود. این میزان با اعمال سیاستهای کنترل جمعیت (از قبیل آموزش زنان از طریق تشکیل کلاس‌های تنظیم خانواده به ویژه در جوامع روستایی و برای گروههای کم درآمد جامعه شهری) بتدریج تقلیل یافت و برای دوره زمانی ۱۳۴۵-۵۵ به ۲/۴ درصد در سال رسید (جدول شماره ۱). افزایش میزان شهرنشینی در کشور و بی‌آمدهای آن (از جمله مشکلات تشکیل و تأمین خانوار بر جمعیت، افزایش سن متوسط ازدواج، غلبه فرهنگ شهری، بالا رفتن سطح آموزش، و افزایش سطح زندگی کشور متعاقب ازدیاد درآمد نفت) نیز از دیگر عوامل مؤثر بر تقلیل میزان مولید در این دوره بوده‌اند.

سیاست‌ها و شرایط کنترل کننده میزان مولید تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت و در نتیجه میزان مولید برای سال‌های ۱۳۵۵-۵۷ نرخ رشد منفی داشته است. شرایط سیاسی و نظامی کشور در سال ۱۳۵۷ و ابهامات ناشی از تحولات آینده کشور در رابطه با حرکت انقلاب در جامعه، تأثیر منفی شدیدی بر میزان مولید در این سال بجا گذاشت. لکن با پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۸ افزایش مولید با نرخ رشد مثبت شروع و در اندک مدتی به رقم بی‌سابقه ۴۵ درصد در سال رسید. در نتیجه، میزان مولید از رقم ۱/۶۹ میلیون نفر در سال ۱۳۵۸ به رقم ۲/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت، و این میزان در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در حدود ۲/۴ میلیون نفر در سال ثابت ماند. تعداد مولید در سال‌های دهه ۱۳۶۰ با نوساناتی آهنگ نزولی داشته و در سال ۱۳۶۶ به ۱/۸

جدول شماره ۱
مشخصات اصلی جمعیت کشور بین سالهای ۱۳۴۵-۶۵ (هزار نفر)

نرخ رشد متوسط سالانه (درصد)	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۴۵-۵۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵
جمعیت کل	۲/۹	۲/۷	۴۹۴۴۶	۳۳۷۰۹	۲۵۷۸۹
تعداد خانوار	۳/۸	۲/۹	۹۷۶۶	۶۷۱۲	۵۰۲۹
بعد خانوار		-۰/۲	۵/۶	۵/۲	۵/۱۳
نسبت مرد به زن	-۰/۱	-۰/۱	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
تولد	۳/۵	۲/۴	۲۰۱۰	۱۴۰۲	۱۱۰۲
فوت	-۳/۵	-۱/۵	۱۰۸	۱۵۵	۱۸۱
ازدواج	۷/۳	—	۳۴۰	۱۶۸	—
طلاق	۶/۹	—	۳۵	۱۸	—

● توضیح: آمار مربوط به میزان ازدواج و طلاق در سال ۱۳۴۵ در دسترس نبوده است.

میلیون نفر تقلیل یافت. دو عامل عمده مؤثر در رشد سریع میزان مولید در سالهای بعد از انقلاب عبارت بوده‌اند از: افزایش تعداد خانوار به ویژه خانوارهای جوان، و افزایش بعد خانوار.

بطور کلی تحولات ایدئولوژیک، فرهنگی و نظامی ای که بر اثر انقلاب ۱۳۵۷ در سطح جامعه و میان توده‌های مردم و مسئولین رشد کرد، زمینه‌ساز تحولات مؤثر بر رشد جمعیت در سالهای اولیه بعد از انقلاب را فراهم آورد. بطور مشخص، ایده تشکیل جامعه‌ای اسلامی که از طرف مسئولین کشور تعقیب می‌شد، باعث طرح، تبلیغ، و اعمال سیاستها و ارزشهایی گردید که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به افزایش سریع جمعیت کمک کردند. اگرچه تجزیه و تحلیل اثرات کمی سیاستهای دولت در رابطه با مسئله جمعیت نیاز به گذشت زمان دارد، اما در کوتاه مدت نیز بخشی از این اثرات قابل مشاهده و بررسی است.

تأکید بر امر تشکیل خانواده و ایجاد تسهیلات دولتی در جهت این هدف از جمله مهمترین عوامل مؤثر بر رشد سریع جمعیت در ده سال اخیر بوده است. مسئولین دولتی بر اساس این تفکر که در اسلام، خانواده هسته اصلی شکل دهنده جامعه و مهمترین کانون پرورش افراد می‌باشد، آزادیهای حقوقی و سیاستهای تشویقی مختلفی را در جهت تسهیل تشکیل خانواده اعمال کردند. بنظر آنان این امر سبب میگردد تا بخشی از فسادهای اجتماعی ناشی از روابط «نامشروع» زن و مرد در جامعه کنترل شده و این روابط در مجرای سالمی بچریان بیافتند. رشد «غریزگی» در جامعه قبل از انقلاب و اثرات «زنانیاری اجتماعی» آن نیز باعث گردید تا امر تشویق و تسهیل تشکیل خانواده بویژه در بین توده‌های کم‌درآمد و مذهبی از پذیرش و مقبولیت برخوردار گردد. تقلیل سن ازدواج برای مردان و زنان و نیز قانونی دانستن تعدد زوجات از جمله سیاستهای مهم حقوقی دولت برای تسهیل تشکیل خانواده بوده‌اند. سخت‌گیریهای مربوط به سن ازدواج که بر اساس قوانین قبل از انقلاب ۱۵ سال برای زنان و ۱۸ سال برای مردان تعیین شده بود کنار گذاشته شده و عملاً زمینه برای ازدواج بر اساس «سنین شرعی بلوغ» که ۹ سال برای زنان و ۱۵ سال برای مردان اعلام شد فراهم گردید. این سیاست تعداد خانوارهای بسیار جوان را بطور قابل ملاحظه‌ای بالا برد. عامل دیگری که به ازدیاد تعداد خانوار انجامید لغو قانون حمایت خانواده بود که در سال ۱۳۴۶ شکل گرفت و انتخاب زن دوم را بدون مجوز زن اول غیرقانونی می‌دانست.

دولت علاوه بر سیاستهای حقوقی، سیاستهای تشویقی متعددی را هم در جهت حمایت از تشکیل خانواده به اجرا گذاشت. ارائه جهیزیه (لوازم اصلی خانه) با قیمت‌های دولتی، که به مراتب ارزانتر از قیمت‌های بازار بوده از جمله اینگونه سیاستها است. این سیاست بدلیل افزایش شدید قیمت لوازم خانگی در بازار آزاد (بدلیل تحریم اقتصادی ایران توسط برخی کشورهای غربی، جنگ، و کاهش تولید) تأثیر عمده‌ای بر ازدیاد خانوارهای جوان گذاشت. تأثیر این سیاست بخصوص بر گروههای جوان شهری که تصمیم به ازدواج داشته اما از شرایط اقتصادی مناسبی برخوردار نبودند زیاد بود. به موازات اینگونه حمایت‌های اقتصادی، تبلیغات مسئولین دولتی و مراجع مذهبی در جهت ساده برگزار کردن مراسم ازدواج و حذف شرایط اقتصادی‌ای که در جامعه قبل از انقلاب رایج بود نیز در ترغیب جوانان به تشکیل خانواده مؤثر بوده است. از جمله عوامل دیگری که در ساده‌تر کردن مراسم ازدواج در بعد از انقلاب تأثیر داشته‌اند می‌توان از جنگ و محدودیت‌های اجتماعی برای برپایی جشن‌های غیر مذهبی یا مراسم در قبل از انقلاب نام برد.

بررسی آماری میزان ازدواج و سن ازدواج در کشور بخوبی گویای تأثیر مجموعه عوامل یاد شده در افزایش خانوار کشور بعد از انقلاب ۱۳۵۷ می‌باشد. مطالعات آقاجانیان^(۱) نشان می‌دهد که میزان ازدواج در سالهای ۱۳۵۵-۵۷ تقریباً ثابت بود، لکن با پیروزی انقلاب این میزان از ۱۸۰/۰۰۰ در سال ۱۳۵۶ به حدود ۲۸۵/۰۰۰ در سال ۱۳۵۸ افزایش یافت و این سیر صعودی تا ۴۱۰/۰۰۰ خانوار جدید در سال ۱۳۶۲ ادامه یافت. ضمناً، نرخ خام ازدواج (تعداد ازدواج در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت) از ۵/۱ در سال ۱۳۵۷ به ۸/۹ در سال ۱۳۶۲ افزایش یافت. قدر مطلق تشکیل خانوار بعد از سال ۱۳۶۲ بدلیل مشکلات اقتصادی فزاینده و مسائل ناشی از جنگ تا حدودی تقلیل یافت بطوریکه نرخ خام ازدواج در سال ۱۳۶۵ به ۶/۸ رسید. اما براساس داده‌های مرکز آمار ایران^(۲) حتی در چنین شرایطی سن ازدواج برای هر دو گروه مردان و

زنان در جامعه شهری در سال ۱۳۶۵ کمتر از سال ۱۳۵۵ بوده است. در رابطه با میزان طلاق، آمار مرکز آمارگویی آن است که نرخ خام طلاق (تعداد طلاق در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت) پس از تقلیل آن در سالهای اولیه انقلاب، از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ از سیر صعودی برخوردار بوده است. لکن میزان آن در تمامی سالهای بعد از انقلاب از رقم ۱۰/۷ در سال که برای سال ۱۳۵۵ گزارش گردیده است کمتر بوده است. بطور مثال، در سال ۱۳۶۵ نرخ خام طلاق در کشور ۱۰/۴ بوده که در سال ۱۳۶۶ به ۹/۶ تنزل یافته است. گرچه مسئله تشکیل خانواده به تنهایی تأثیر مهمی بر افزایش جمعیت نمی‌تواند داشته باشد، اما در ایران رشد خانوارهای جوانی که بطور غیرمستقیم تشویق به تولید مثل می‌شدند بزودی اثرات مستقیم خود را بر افزایش جمعیت نمودار ساخت. در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۶۵ ایران یکی از بالاترین سطوح باروری در جهان را داشت و این میزان بویژه در میان زنان شهرنشین کشور بسیار قابل ملاحظه بود؛ بطوریکه سطح باروری کلی زنان شهرنشین از ۴/۴ در سال در دوره ۱۳۵۲-۵۵ به ۶/۴ در سال ۱۳۶۵ رسید و باروری عمومی از ۱۳۹ در هزار به ۱۸۸ در هزار نزدیک شد.^(۳)

رشد باروری در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۶۰ تابع مجموعه عوامل گوناگونی بوده است که محدودیت‌های حاکم بر امکانات گذران اوقات فراغت و اشتغال بویژه برای زنان، فشارهای اقتصادی محدود کننده فعالیتهای فرهنگی و تفریحی، عدم حمایت از برنامه کنترل خانواده، رشد تشکیل خانوارهای جوان، و حتی بی‌برقی‌های طولانی ایام جنگ و رکود فعالیتهای زمان خاموشیهای برق از جمله این عوامل بشمار می‌آیند. به این مجموعه می‌بایست تأثیر انتظارات اقتصادی و اجتماعی ناشی از افق‌های طلایی انقلاب که مشخصاً در سالهای اولیه انقلاب تأثیر بسزایی در تولیدمثل جمعیت داشت را نیز افزود. با توجه به رونق اقتصادی سالهای قبل از انقلاب تصور عامه بر آن بود که در نتیجه‌های باز شده بر عدالت اجتماعی و اقتصادی و وعده‌های انقلاب در تأمین شرایط بهتر زیست و گسترش خدمات اجتماعی برای توده‌های مردم در نهایت باعث سهولت زندگی خواهد شد و بر این اساس پرورش کودک و تأمین نیازمندیهای مالی خانوار از دشواریهای کمتری برخوردار خواهد بود. به اضافه، شرایط جدید ناشی از انقلاب محیط اجتماعی مناسبی را برای خانوارهای مسلمان معتقدی که در شرایط قبل از انقلاب در پرورش کودکان خود با مشکلات اجتماعی گوناگون مواجه بودند فراهم کرده بود. به موازات مجموعه عوامل یاد شده بخشی از سیاستهای دولت نیز در جهت حمایت از خانواده‌های پرجمعیت (از جمله اولویت خانوارهای پرجمعیت شهری در گرفتن زمین از دولت) و در نتیجه تشویق به باروری عمل می‌کرده است. علاوه بر آن، اعتقاد برخی از مسئولین دولتی^(۴) به وجود رابطه بین کسب قدرت بیشتر سیاسی ایران در جامعه بین‌الملل (به ویژه ملت‌های اسلامی) و افزایش جمعیت، مایه اصلی دنبال کردن اینگونه سیاستها بوده است. نظرات شرعی علمای اسلامی ایران در مسئله‌دار بودن اعمال سیاستهای کنترلی جمعیت نیز در افزایش باروری و ایجاد خانوارهای پرجمعیت مؤثر بوده است. این امر از سوی دیگر زمینه فعالیت را برای کارشناسانی که مسایل جمعیت را از دیدگاه اقتصادی مدنظر قرار داده و توسعه آینده کشور را با رشد روزافزون جمعیت در تضاد می‌دیدند محدود کرده بود. در این رابطه برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۲-۶۷) مشکلات رشد فزاینده جمعیت و یا برنامه‌های کنترل جمعیت را بطور کلی نادیده گرفته بود.

آتش بس بین ایران و عراق در اواسط سال ۱۳۶۷ فرصتی دوباره برای طرح مشکلات اقتصادی، مسئله رشد سریع جمعیت، و بحرانی شدن این مشکلات پدید آورد. برپایی سمینارهای مربوط به جمعیت، از جمله سمینار جمعیت و توسعه در سال ۱۳۶۷ و طرح مسایل مربوط به جمعیت در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و نیز احیاء سیاستهای کنترل جمعیت نظیر توزیع قرص‌های جلوگیری از بارداری، گویای توجه دولت به مشکل جمعیت است. چنانچه اینگونه اقدامات فزونی گیرند، که امید آن می‌رود - روند بحرانی رشد جمعیت کشور تا حدودی تعدیل خواهد شد. البته افزایش مشکلات اقتصادی (که بر اثر شدت گرفتن نابرابری در توزیع درآمد و ثروت بر سطح زندگی اکثر توده‌های مردم تأثیر فراوان داشته است) و نیز فشارهای ناشی از جنگ و مبهم بودن آینده

توسعه کشور به عنوان موانعی در راه تشکیل خانوار و باروری عمل کرده اند. تقلیل تعداد ازدواج که براساس اطلاعات مرکز آمار ایران^(۸) با نوسانات اندکی در سالهای ۱۳۶۲ (جمعاً ۴۱۱ هزار نفر) تا ۱۳۶۶ (جمعاً ۳۴۷ هزار نفر) در هر دو جامعه شهری و روستایی ادامه داشته گویای چنین مسئله‌ای می باشد. تعداد متولدین ثبت شده سالهای بعد از انقلاب نیز بعد از اوج به ۲/۴ میلیون نفر در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ بر اثر جنگ و مسایل اقتصادی و اجتماعی به ۲/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۶۱ تنزل کرد.

این روند با نوساناتی تا سال ۱۳۶۵ افزایش یافت و به ۲/۳ میلیون مورد در این سال بالغ گردید. اما در سال ۱۳۶۶ تعداد موالید ثبت شده به ۱/۸ میلیون نفر تقلیل یافت و احتمالاً در سالهای بعد از ۱۳۶۶ نیز بدلیل ادامه مشکلات فراوان اقتصادی و اجتماعی، تفاوت فاحش خود را با میزان اوائل انقلاب حفظ کرده است.

پی‌آمدهای اقتصادی رشد شتابان جمعیت

رابطه توسعه اقتصادی و اجتماعی و مسئله جمعیت در ایران بعد از انقلاب تنگاتنگ بوده و هست. در واقع در دهه اخیر رشد سریع جمعیت توانسته است توسعه آینده کشور را با مشکلات متعددی مواجه سازد. توسعه نه تنها از ابعاد کمی جمعیت و نتیجتاً از افزایش تقاضای غذا، مسکن، شغل، خدمات، آموزش و بهداشت، انرژی و سایر نیازمندیهای زیست تاثیر پذیرفته، بلکه تغییرات نرخ رشد جمعیت کشور و افزایش سریع آن در بعضی مقاطع زمانی نابسامانی‌هایی در برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده و فشار بر بعضی بخش‌های خدماتی و تولیدی را افزایش داده است. به عنوان مثال بدلیل افزایش سریع موالید در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ تقاضای خدمات آموزشی در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ بشدت افزایش یافته و مشکلات متعددی را چه از جهت سرمایه‌گذاریهای ثابت و چه از جهت تامین نیروی انسانی مورد نیاز برای این بخش پدید آورده است. یکی از مهم‌ترین اثرات افزایش جمعیت تاثیر منفی آن بر درآمد سرانه بوده است.

۱- تقلیل درآمد سرانه

از دیدگاه کلان اقتصادی عدم تناسب بین رشد سریع جمعیت و رشد تولید ملی و نتیجتاً تقلیل تولید سرانه یکی از نتایج مستقیم رشد شتابان جمعیت کشور در دهه ۱۳۶۰ بوده است. (جدول شماره ۲) کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP) بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ تابعی از مجموعه عوامل گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی، و سوءمدیریت بوده؛ لکن از آنجاییکه این تقلیل تولید در زمانی اتفاق افتاده که رشد جمعیت با سرعت زیادی ادامه داشته، موجب مشکلات عدیده‌ای برای توسعه کشور، منجمله کاهش سطح زندگی بخش وسیعی از مردم، مخصوصاً توده‌های کم درآمد گردیده است. مطالعات

امیراحمدی^(۹) در رابطه با بررسی تحولات (GDP) به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ نشان میدهد که در سال ۱۳۵۵ میزان (GDP) بطور سرانه ۱۰۹ هزار ریال بوده که با توجه به رشد جمعیت این میزان به ۶۷ هزار ریال در سال ۱۳۶۰ تنزل یافته است. در سال ۱۳۶۵ نیز علی‌رغم آنکه قدرمطلق (GDP) نسبت به سال ۱۳۶۰ افزایش داشته است اما عامل رشد جمعیت باعث تقلیل (GDP) در کشور تا حد ۶۰ هزار ریال برای هر فرد ایرانی گشته است. نرخ منفی رشد (GDP) در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ادامه نرخ مثبت رشد جمعیت در حد ۳/۲ درصد در این سالها گویای آن است که میزان سرانه تولید ملی در سال ۱۳۶۷ احتمالاً تا حد ۵۰ هزار ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳) کاهش یافته است.

۲- افزایش تقاضای اشتغال و بیکاری

بیکاری و عدم اشتغال کامل یکی از مشخصه‌های اصلی ساختار اقتصادی کشور بعد از انقلاب است و با توجه به روندهای حاکم بر جمعیت در دهه آینده ابعاد این مسئله گسترده‌تر نیز خواهد شد. در این رابطه درصد قابل توجهی از جمعیت کشور را گروههای جوانی که هنوز وارد بازار کار نشده‌اند و نیز زنانی که بدلیل گوناگون امکان حضور در بازار کار را ندارند تشکیل می‌دهد. بطور مثال، آمار نشان میدهد که قدر مطلق جمعیت زیر ۱۵ سال کشور از رقم ۸ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ با ۲۸۱ درصد افزایش به ۲۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است (جدول شماره ۳)

بررسی میزان بیکاری نشان می‌دهد که در فاصله بین سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴ قدرمطلق بیکاری در کشور افزایش داشته و براساس آمار رسمی کشور رقم بیکاران از یک میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۶۴، یعنی به بیش از ۲۰ درصد جمعیت فعال کشور بالغ گردیده است. در سال ۱۳۶۵ آمار رسمی نشان دهنده تقلیل بیکاری تا حد ۱/۸ میلیون نفر بوده است درحالیکه آمار غیررسمی این میزان را تا حدود ۳/۸ میلیون نفر نیز برآورد کرده‌اند.^(۱۰) در این سال، از کل جمعیت فعال ۱۲/۸ میلیون نفری کشور، ۱۴/۲ درصد آن بیکار و ۳۳ درصد از جمعیت شاغل کم کار بوده‌اند و یا نقش مهمی در تولید ملی نداشته‌اند. مقایسه نرخ رشد اشتغال و بیکاری شاخص گویای دیگری از بحرانی شدن مسئله بیکاری و عدم توسعه امکانات اشتغال و افزایش سریع بیکاران در کشور می‌باشد. در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴ میزان رشد بیکاری بیش از ۲ برابر رشد نیروهای شاغل در کشور بوده است.

مشکل بیکاری با در نظر گرفتن ترکیب جنسی جمعیت فعال و میزان محدود جمعیت زنان شاغل (که در سال ۱۳۶۵ تنها ۱۰ درصد شاغلین مرد را تشکیل میدادند) ابعاد جدیدی می‌یابد. در سالهای دهه ۱۳۶۰ بدلیل

جدول شماره ۳

ساختار سنی جمعیت در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ (درصد)

سال	۰-۱۴	۱۵-۶۴	۶۵ به بالا
جمعیت کل	۴۶/۱	۵۰	۳/۹
مرد شهری	۴۴/۱	۵۲/۴	۲/۵
زن شهری	۴۴/۴	۵۲	۳/۶
مرد روستایی	۴۸/۴	۴۷/۵	۴/۱
زن روستایی	۴۶/۸	۴۹/۲	۴
جمعیت کل	۴۴/۵	۵۲	۳/۵
مرد شهری	۴۱	۵۶	۳
زن شهری	۴۱	۵۵	۴
مرد روستایی	۴۹	۴۷	۴
زن روستایی	۴۶	۵۰/۵	۳/۳
جمعیت کل	۴۵/۵	۵۱/۵	۳
مرد شهری	۴۲/۷	۵۴/۳	۳
زن شهری	۴۳	۵۳/۸	۳/۱
مرد روستایی	۴۸/۸	۴۷/۸	۳/۳
زن روستایی	۴۸/۳	۴۸/۷	۲/۹

منابع:

مرکز آمار ایران، «سالنامه آماری سال ۱۳۶۵»، ۱۳۶۶.
دانشگاه فردوسی، مشهد، «جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن»، ۱۳۶۷، ص ۹۲.

جدول شماره ۲

تحولات تولید ناخالص داخلی (GDP) و تولید ناخالص داخلی سرانه بین سالهای ۱۳۵۵-۶۶ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳

سال	تولید ناخالص داخلی (میلیارد ریال)	تولید ناخالص داخلی سرانه (هزار ریال)	درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی نسبت به سال قبل
۱۳۵۵	۳۶۵۸/۹	۱۰۸/۶	۱۷/۸
۱۳۵۶	۳۹۲۲/۳	۱۱۳	۷/۲
۱۳۵۷	۳۲۶۶/۹	۹۱/۳	-۱۶/۷
۱۳۵۸	۳۰۷۰/۵	۸۴/۱	۶
۱۳۵۹	۲۵۶۸	۶۷	-۱۶/۴
۱۳۶۰	۲۶۳۹/۴	۶۷/۲	۲/۸
۱۳۶۱	۳۰۴۰/۳	۷۵/۲	۱۵/۲
۱۳۶۲	۳۴۱۷/۸	۸۲	۱۲/۴
۱۳۶۳	۳۴۲۱/۳	۷۹/۶	۰/۱
۱۳۶۴	۳۳۷۶	۷۵/۴	-۱/۳
۱۳۶۵	۲۹۷۴/۹	۶۰/۱	-۱۱/۹
۱۳۶۶	۲۹۳۱	۵۴	-۱/۵

منبع:

Amir ahmadi, H., 1990, Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience, Albany, N.Y., SUNY Press.

محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر فعالیت اقتصادی زنان کشور و اولویت دادن به مردان در کسب فرصت‌های شغلی، پتانسیل بالقوه زنان کشور برای افزایش تقاضای کار، آزاد نشده است. بدیهی است که رفع حتی بعضی از این محدودیت‌ها می‌تواند نیروی عظیمی را در بازار بحرانی اشتغال وارد کند. افزایش جمعیت نه تنها بطور مستقیم در افزایش بیکاران در کشور تاثیر داشته، بلکه حضور متقاضیان فراوان کار در شرایط رکود نسبی فعالیت‌های اقتصادی اثرات کاهنده‌ای بر بهره‌وری نیروی کار، داشته است. بطوریکه بهره‌وری نیروی کار کشور در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ سالانه بطور متوسط ۳/۳ درصد کاهش داشته است^(۱۱). رشد خدمات واسطه‌ای و غیر مولد، و نیز افزایش اشتغال در بخش غیررسمی که میزان آن تا حدود ۴۳ درصد کل اشتغال شهری برآورد شده از سایر بی‌آمدهای حضور جمعیت مازاد بر امکانات اشتغال در کشور بوده است^(۱۲).

اشتغال داشته که بدست دادن برآورد کمی این اثرات کار آسانی نیست. سری دیگر می‌بایست به اثرات جنگ در دور نگاهداشتن بخشی از جمعیت فعال کشور از بازار تقاضای کار و مشغول داشتن آنها در جبهه‌ها نیز توجه کرد. لکن مشکل ایجاد ظرفیت‌های شغلی جدید در کشور در دوره بعد از انقلاب را نمی‌توان تماماً به حساب جنگ و فشارهای خارجی گذاشت. به عنوان مثال، ایجاد اشتغال جدید در جامعه روستایی که صدمه کمتری از بحرانی‌های یاد شده دیده است نشان می‌دهد که در طول سالهای ۱۳۵۵-۶۵ حتی در شرایطی که کشاورزی به عنوان محور توسعه تلقی می‌شده، بطور متوسط سالانه تنها ۲۱/۷ هزار شغل جدید در این بخش ایجاد گردیده است. این میزان فقط جوابگوی اشتغال ۷ درصد نیروی انسانی تازه وارد شده به بازار کار در طی این دوره بوده است.

۳-۱ افزایش شتابان تقاضای مصرف تولیدات و خدمات

افزایش تقاضای مصرف شاخص مؤثری در درک بی‌آمدهای اقتصادی رشد کنترل نشده جمعیت در ایران است. در این رابطه افزایش تقاضای تولیدات مواد غذایی، مسکن، انرژی، خدمات آموزشی و بهداشتی و درمانی که از جمله اصلی‌ترین نیازهای حیاتی جامعه هستند قابل ذکر می‌باشند. رابطه بین افزایش جمعیت و افزایش مصرف این تولیدات و خدمات یک رابطه مستقیم خطی است که برخی مانند مواد غذایی با رشد روزانه جمعیت افزوده شده و برخی دیگر مانند آموزش پس از چند سال بار اصلی تقاضای خود را بر جامعه تحمیل می‌کنند.

۳-۱-۱ افزایش تقاضای مواد غذایی

در حال حاضر بخش کشاورزی بدلیل مسائلی که مهم‌ترین آنها کمبود منابع آب، استفاده از شیوه‌های ابتدایی تولید، و ضعف تأسیسات زیربنایی کشاورزی است امکان جوابگویی به نیاز غذایی کشور را نداشته و سهم قابل توجهی از مواد غذایی بویژه کالاهای اساسی نظیر گندم، برنج، گوشت، و روغن از خارج از کشور وارد می‌شود. این کالاها بیش از ۲/۵ میلیارد دلار از واردات کشور و یا حدود ۲۵ درصد بودجه ارزی کشور را بخود اختصاص داده‌اند.^(۱۳) فشار موجود بر تقاضای واردات مواد غذایی بر اثر ازدیاد جمعیت در دهه ۱۳۶۰ بیشتر و بیشتر شده است زیرا در این دوره زمانی علی‌رغم اولویت‌های داده شده به بخش کشاورزی، تولیدات این بخش از رشد چندانی برخوردار نبوده است. تولید چغندر قند بین سالهای ۱۳۵۸-۶۶ حدود ۱/۹ درصد و پنبه ۱/۷ درصد در سال بوده و تولید نیشکر رشدی نداشته است (تمرکز تولید نیشکر در استان خوزستان و خسارات وارده از جنگ بر تأسیسات اقتصادی و مراکز زیست این استان در این امر مؤثر بوده است).

با روند فعلی، جمعیت ایران در سال ۱۳۷۷ به ۷۵ میلیون نفر می‌رسد و این خود نشانگر نیاز رشد یابنده به مواد غذایی در آینده است. در این رابطه اگر

بررسی عوامل مؤثر در ایجاد اشتغال نشان می‌دهد که بیکاری ناشی از تحولات جمعیت در آینده ابعاد تازه‌تری خواهد یافت. تغییرات میزان سرمایه‌گذارهای ثابت در فعالیت‌های اقتصادی که عامل تعیین‌کننده‌ای در ایجاد اشتغال می‌باشد، در طول سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به هیچ‌وجه نفع ایجاد فرصت‌های جدید شغلی عمل نکرده است و اثرات آن در آینده اشتغال بدون شک هویدا خواهد بود. تحولات ناشی از انقلاب سال ۱۳۵۷ باعث تقلیل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور شد بطوریکه به قیمت‌های ثابت این میزان ۴۲ درصد از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ تنزل داشته است. تحولات سرمایه‌گذارهای ثابت ناخالص در سالهای بعد از ۱۳۵۸ نیز علی‌رغم نوسانات متعدد و اوج آن در سال ۱۳۶۲ بر اثر فشارهای حاکم بر اقتصاد کشور در سال ۱۳۶۵ تا حد ۴۶۵ میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ تقلیل یافت که این میزان کمتر از نیمی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۵۶ بوده است. در تمامی سالهایی که تشکیل سرمایه با مشکلات و محدودیت‌های مختلفی روبرو بوده است بر جمعیت متقاضی کار و در نتیجه طالب سرمایه‌گذاری بیشتر روز بروز افزوده گردیده است. بیکاری افزایش یابنده، نرخ بالای تورم و تقلیل درآمد سرانه از اثرات چنین عدم تعادلی است که با توجه به ادامه رشد جمعیت، بازتاب‌های آن توسعه آینده کشور را تحت فشار بیشتری قرار خواهد داد.

بر اساس جمع‌بندی‌های سمینار جمعیت و توسعه در مشهد در سال ۱۳۶۷، در حال حاضر سالانه حدود ۳۳۰ هزار نفر جوینده کار وارد بازار کار کشور می‌شوند و با توجه به روند موجود نرخ رشد جمعیت، جمعیت کشور در سال ۱۳۸۶ به حدود ۱۰۰ میلیون نفر و حجم نیروی کار به ۲۴ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

بر اساس این جمع‌بندی، برای کسب اشتغال کامل لازم است در فاصله سالهای ۱۳۶۷-۸۶ معادل تمام ظرفیت شغلی فعلی کشور یعنی حدود ۱۱/۵ میلیون شغل جدید در فعالیت‌های اقتصادی آینده کشور تکوین پذیرد. این بدان معنا است که در طول ۱۹ سال آینده باید هر سال حدود ۶۰۰ هزار شغل جدید (که حداقل به حدود ۲۰۰۰ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری سالانه احتیاج دارد) ایجاد شود. به این میزان باید سرمایه‌گذارهای لازم جهت ایجاد زمینه کار برای بیکاران فعلی و نیز شاغلین غیر مولد در مشاغل کاذب و یا فصلی را نیز افزود.

لزوم ایجاد چنین حجمی از فرصت‌های اشتغال در حالی است که بین سالهای ۱۳۵۵-۶۵ سالانه تنها حدود ۲۲۰ هزار شغل جدید که بیشتر آن در بخش خدمات بوده ایجاد شده است (جدول شماره ۴). سهم بخش خدمات از ۳۱ درصد اشتغال در سال ۱۳۵۵ به ۴۲/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. در حالیکه در سال ۱۳۶۷ کل کارکنان کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور تنها ۶۵۰ هزار نفر برآورد شده است که نسبت به سال ۱۳۶۱ رشد ناچیزی در حدود ۱۹ هزار شغل جدید در سال را نشان می‌دهد. همچنین تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش صنعت و معدن بین سالهای ۱۳۶۵-۶۵ بطور متوسط تنها ۶۱/۴ میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ بوده است که این رقم برای سالهای ۱۳۵۵-۵۷ در حدود ۱۴۵ میلیارد ریال می‌باشد.

البته شرایط جنگی سالهای دهه ۱۳۶۰ و نیز فشارهای اقتصادی ناشی از تلاطمات سیاست خارجی اثرات سونی بر سرمایه‌گذارهای اقتصادی و بازار

جدول شماره ۴

مشخصات اصلی نیروی انسانی کشور در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، و ۱۳۶۵ (هزار نفر)	سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
جمعیت کل		۲۵۷۸۹	۳۳۷۰۹	۴۹۴۴۵
جمعیت فعال		۷۸۴۲	۹۷۹۶	۱۲۸۲۰
جمعیت شاغل		۷۱۱۶	۸۷۹۹	۱۱۰۰۲
جمعیت بیکار		۷۲۶	۹۹۷	۱۸۱۹
درصد بیکاری		۱۰/۲	۱۱/۳	۱۶/۵
درصد اشتغال در بخش کشاورزی		۴۶/۲	۳۴	۲۹/۱
درصد اشتغال در بخش صنعت و معدن		۲۷/۱	۳۴/۲	۲۵/۲
درصد اشتغال در بخش خدمات		۲۴/۸	۳۱	۴۲/۲

منابع:

مرکز آمار ایران، «سالنامه آماری سال ۱۳۶۶»، ۱۳۶۷، صفحات ۲۶، ۶۵، ۷۲؛ «سالنامه آماری سال ۱۳۶۰»، ۱۳۶۱، ص ۹۴.

توضیح: (۱) تفاوت بین جمع درصد اشتغال در بخش‌های سه‌گانه و ۱۰ مربوط به مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی است.

(۲) درصد شاغلان در بخش‌های سه‌گانه مربوط به شاغلان ۶ ساله و

مصرف سرانه گندم را ۱۴۰ و برنج را ۳۵ کیلوگرم در سال در نظر بگیریم، علاوه بر تأمین کمبودهای موجود، در سال ۱۳۷۷ برای تغذیه ۲۰ میلیون جمعیت اضافه شده در کشور به ۲/۸ میلیون تن گندم اضافی، ۰/۷ میلیون تن برنج اضافی، و ۷۷۷ هزار هکتار زمین اضافی برای تولید دانه روغنی پنبه نیازمندیم.^(۱۴) این در حالی است که کل اراضی آبی و دیمی کشور حدود ۱۱/۴ میلیون هکتار بوده که با توجه به تکنولوژی موجود در کشور در نهایت برای تأمین غذای ۲۵ میلیون نفر یعنی یکسوم جمعیت سال ۱۳۷۷ کفایت می‌کند.^(۱۵)

۳-۲- افزایش تقاضا برای مسکن

افزایش جمعیت مشکل موجود مسکن را نیز پیچیده‌تر و پر مسئله‌تر می‌سازد. براساس آمار مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۶۵ موجودی مسکن کشور در حدود ۸/۲۹ میلیون واحد بوده و رقم خانوارهای موجود در همین سال ۹/۶۷ میلیون گزارش شده است. بنابراین در سال مذکور در سطح کشور ۱/۳۸ میلیون خانوار فاقد واحد مسکونی بوده و تراکم نفر در اطاق نیز در حدود ۱/۸ بوده است فاجعه زلزله اخیر نیز بر این مشکل افزوده است. برابر گزارش آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، این زلزله حدود ۱۱۰۰۰۰ واحد مسکونی را تخریب کرده و از حیز انتفاع انداخته است. روند نزولی پروانه‌های ساختمانی صادر شده توسط شهرداریها نشان می‌دهد که حداقل در سالهای اولیه بعد از ۱۳۶۵ مشکل مسکن بیشتر شده زیرا تعداد مجوزهای صادره با بیش از ۲۰ درصد کاهش از بیش از ۱۵۳ هزار جواز در سال ۱۳۶۳ به چیزی کمتر از ۱۲۴ هزار در سال ۱۳۶۵ تقلیل یافته است. این روند نزولی در مقایسه با واحدهای ساختمانی تولید شده در سالهای اولیه بعد از ۱۳۵۵ مشخص‌تر می‌شود. تولید مسکن در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۶ بیش از ۱/۱۵ میلیون واحد اعلام شده است در حالیکه این تعداد بین سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۴ به کمتر از نصف یعنی ۶۵۷ هزار واحد رسیده است. از زاویه سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان نیز سهم اعتبارات بخش دولتی در مسکن که در بودجه سیال ۱۳۶۰ بیش از ۶۷ میلیارد ریال بوده در سال ۱۳۶۵ به ۳۸ میلیارد ریال کاهش یافته و در سال ۱۳۶۶ به کمتر از ۲۵ درصد میزان سال ۱۳۶۰ یعنی ۱۴ میلیارد ریال رسیده است.

به علاوه برآوردها نشان می‌دهند که با حفظ بعد خانوار در حد ۵/۱ (که مربوط به سال ۱۳۶۵ می‌باشد) برای تأمین مسکن مورد نیاز تعداد ۳/۹ میلیون خانوارهایی که (با حفظ روند فعلی رشد جمعیت) تا سال ۱۳۷۷ به جمعیت کشور اضافه خواهند شد بطور متوسط سالانه به حدود ۰/۴ میلیون واحد مسکونی جدید نیاز خواهد بود. به این رقم باید تعداد واحدهای مورد نیاز برای تأمین کمبودهای موجود و جایگزینی واحدهای مسکونی‌ای که بدلیل فرسودگی و کهنگی از بازار مصرف خارج می‌شوند را نیز افزود. این حجم از متقاضیان جدید مسکن حدود ۲ میلیون نفر به متقاضیان اجاره‌نشین کشور افزوده و سبب افزایش تورم در بخش مسکن خواهد شد. این در حالی است که تورم در این بخش در حال حاضر یکی از عمده‌ترین مسایل اقتصادی - اجتماعی کشور بشمار می‌آید.

در رابطه با مسئله مسکن توجه به تفاوت فشار بازار مسکن در جوامع شهری و روستایی نیز ضروری است. بدلیل محدودیتهای تأمین اشتغال در جامعه روستایی در آینده بار اصلی افزایش جمعیت به جامعه شهری منتقل خواهد شد و در واقع رشد تقاضای مسکن در شهرها به مراتب بیش از متوسط کل کشور خواهد بود. در عین حال مشکل تأمین زمین و تأسیسات زیربنایی شهری و آنگاه نسبی مسکن شهری به مصالح ساختمانی غیربومی، تولید مسکن را در شهرها دشوارتر می‌کند. بنابراین، علی‌رغم تحرك آغاز شده توسط بخش خصوصی در بازار تولید مسکن، پاسخگویی به نیاز مسکن در جامعه شهری (که در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۸ درصد خانوارهای آن بطور مشترك در يك واحد مسکونی زندگی می‌کردند) بسیار مسئله‌زا خواهد بود. این وضعیت در شهرهای بزرگ کشور نظیر تهران که به گفته رئیس مرکز آمار ایران جمعیت آن با بیش از ۴ درصد رشد متوسط سالانه (طی سالهای دهه ۱۳۶۰) به ۶/۷ میلیون نفر در شب در سال ۱۳۶۸ رسیده است^(۱۶) حساس‌تر می‌باشد.

۳-۳- افزایش تقاضا برای آموزش و پرورش

برعکس مسکن که بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری و تولید آن زمینه فعالیت گسترده‌ای دارد، تأمین خدمات آموزشی بدلیل کنترل دولت در حیطه

مسئولیت بخش عمومی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب افزایش تقاضای فضای لازم برای آموزش و پرورش و استخدام نیروی انسانی مورد نیاز برای این بخش بطور مستقیم بر بودجه عمومی کشور تحمیل می‌شود. مثلاً، در سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ بطور متوسط سالانه حدود ۱۴ درصد بودجه کشور به آموزش و پرورش اختصاص داده شده است. میزان باسوادان در کشور نشان می‌دهد که در شرایط موجود ۳۲ درصد از جمعیت کشور یعنی حدود ۱۴ میلیون نفر بی‌سواد هستند.^(۱۷) و این رقم برای گروههای سنی واجب‌التعلیم (۶-۱۹ سال) در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۸ درصد یا ۳ میلیون نفر بوده است.

بین سالهای ۱۳۵۵-۶۵ بدلیل سرمایه‌گذاری دولت در امر آموزش و پرورش و بویژه فعالیت‌های نهضت سوادآموزی باسوادان کشور از ۴۷/۵ درصد به ۶۲ درصد رسید و در سال ۱۳۶۸ نیز تا ۶۸ درصد افزایش یافته است. رشد جمعیت در سالهای آینده باعث می‌شود تا در دوره زمانی ۷۸-۱۳۶۸ بطور متوسط سالانه بیش از ۷۵۰ هزار نفر به افراد واجب‌التعلیم کشور افزوده شوند. اگر برای هر ۳۰ دانش‌آموز جدید يك کلاس درس در نظر گرفته شود (براساس متوسط سال تحصیلی ۱۳۶۶-۶۷) و مدارس جدید نیز بطور دو نوبته مورد استفاده قرار گیرند تا سال ۱۳۷۸ سالانه به بیش از ۱۲۵۰۰ کلاس جدید نیاز خواهد بود.

رشد جمعیت برآینده امکانات آموزش عالی کشور نیز که در شرایط فعلی دچار محدودیتهای بسیاری بوده و به هیچ رو تقاضای داوطلبان آموزش عالی را پاسخ نمی‌دهند تأثیر بیشتری خواهد داشت. در سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹ ظرفیت محدود دانشگاههای دولتی کشور تنها اجازه ورود ۶۷ هزار نفر را از میان ۸۰۰ هزار داوطلب ورود به دانشگاه داده^(۱۸) در حالیکه براساس اظهارات وزیر فرهنگ و آموزش عالی، کشور با کمبود ۹ هزار استاد برای اجرای برنامه‌های آموزشی خود طی ۵ سال آینده روبرو است.^(۱۹)

۳-۴- افزایش تقاضا برای خدمات بهداشتی و درمانی

در وضعیت فعلی عوامل بیرونی و درونی متعددی امکانات بهداشتی و درمانی کشور را محدود کرده و سطح خدمات این بخش را پایین‌تر از میزان مورد نیاز آن نگاهداشته‌اند. در میان عوامل مؤثر بر نارسایی عملکرد خدمات بهداشتی و درمانی کشور، عامل رشد فزاینده جمعیت نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. به عنوان مثال عدم تأمین حداقل مواد غذایی مورد نیاز، کمبود مواد و وسایل حفظ بهداشت، کمبود نیروی انسانی متخصص، و کمبود تجهیزات و امکانات، و منابع مالی که از جمله عمده‌ترین مشکلات بهداشتی و درمانی کشور محسوب می‌شوند همگی در ارتباط با مسئله رشد کنترل نشده جمعیت می‌باشند. در واقع این کمبودها به نوعی ناشی از عدم تطابق بین رشد سریع جمعیت متقاضی خدمات بهداشتی و درمانی و امکانات توسعه این بخش هستند.

آمارهای مربوط به تعداد پزشک، دندانپزشک و تخت بیمارستانی نشان‌دهنده روند نزولی سرانه خدمات بهداشتی و درمانی کشور در دهه ۱۳۶۰ می‌باشند. در سال ۱۳۶۰ تعداد پزشکان کشور، اعم از عمومی و متخصص، حدود ۱۵۲۰۰ نفر، دندانپزشکان ۲۲۰۰ نفر و تعداد تخت‌های بیمارستانی حدود ۶۲/۰۰۰ تخت بوده‌اند. این ارقام در سال ۱۳۶۵ بر ترتیب به ۱۷/۰۰۰ (اعم از داخلی و خارجی)، ۲۸۰۰ (اعم از داخلی و خارجی)، و ۷۲/۳۰۰ افزایش یافته‌اند. اما عامل رشد سریع جمعیت باعث شده است تا بطور متوسط تعداد پزشک از هر يك نفر برای ۲۶۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۳۶۰ به يك پزشک برای ۲۹۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۳۶۵ تقلیل یابد. همچنین، در سال ۱۳۶۰ يك نفر دندانپزشک برای هر ۱۷/۵۰۰ نفر جمعیت وجود داشته در حالیکه در سال ۱۳۶۵ هر ۱۷/۷۰۰ نفر يك دندانپزشک در اختیار داشته‌اند. تعداد تخت بیمارستانی کشور به ازاء هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت نیز از ۱/۵۶ در سال ۱۳۶۰ به ۱/۴۶ در سال ۱۳۶۵ تقلیل یافته است.

مسئله افزایش جمعیت تأثیر منفی بر سطح برخورداری جامعه از امکانات محدود بهداشتی و درمانی کشور برجای خواهد گذاشت. بطوریکه اگر برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت يك نفر پزشک و ۴ تخت بیمارستانی در نظر بگیریم، علاوه بر رفع کمبودهای موجود برای تأمین نیاز ۲۰ میلیون جمعیتی که با توجه به روندهای فعلی رشد جمعیت تا سال ۱۳۷۷ به جمعیت کشور اضافه خواهند شد به ۲۰/۰۰۰ پزشک و ۸۰/۰۰۰ تخت بیمارستانی جدید نیاز خواهیم داشت. این میزان بیش از تمامی ظرفیت پزشک و تخت بیمارستانی کشور در سال ۱۳۶۵

در بررسی تأثیر منفی رشد جمعیت بر برخورداری مردم از امکانات بهداشتی و درمانی به توزیع بسیار ناعادلانه این امکانات نیز باید توجه داشت. در سال ۱۳۶۶ حدود ۴۲ درصد از کل پزشکان متخصص کشور در استان تهران متمرکز بوده اند. در واقع کمبود پزشک و نیز امکانات درمان در مناطق حاشیه ای و دور افتاده کشور که بطور نسبی از امکانات بهداشتی کمتری برخوردارند بیشتر از متوسط کل کشور می باشد. در نتیجه رشد جمعیت مشکلات بهداشتی و درمانی در این مناطق را بیش از متوسط کل کشور افزایش خواهد داد.

۳-۵- افزایش تقاضا برای انرژی

افزایش تقاضای انرژی تنها تابع افزایش تعداد جمعیت کشور نیست، بلکه ارتقاء سطح توسعه کشور به تنهایی میتواند عامل مؤثری در افزایش این تقاضا باشد. اما در ارتباط با مسئله جمعیت افزایش تعداد نفوس کشور از طریق افزایش مصارف خانگی و نیز از طریق افزایش فعالیتهای اقتصادی تقاضا برای انرژی را بالا می برد.

در رابطه با نیاز مواد سوختی اگر مصرف داخلی کشور را در مجموع روزانه حدود ۷۰۰ هزار بشکه نفت خام در نظر بگیریم و درآمدهای دولت بابت فروش داخلی مواد نفتی را معادل هزینه های بالایش، حمل، ذخیره سازی، و توزیع فرض کنیم، با احتساب ۱۸ دلار قیمت فروش هر بشکه نفت بطور کلی جمعیت ۵۵ میلیون نفری کشور سالانه حدود ۴/۵ میلیارد دلار مصرف داخلی نفت دارد. در واقع افزوده شدن ۲۰ میلیون جمعیت جدید تا سال ۱۳۷۷ به معنای ۸/۲ میلیارد دلار تقلیل ثروت ملی کشور در طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۷ می باشد (حتی با فرض حفظ سطح موجود توسعه کشور). به این مبلغ باید ارزش برابری ۴/۵ میلیون متر مکعب گاز مایع مورد نیاز برای مصارف خانگی و تجاری، و تولیدی این جمعیت را نیز افزود.

محاسبات مربوط به هزینه های تولید و انتقال انرژی الکتریکی نیز گویای هزینه های فراوانی است که اقتصاد کشور باید برای تأمین برق مصرفی جمعیت رشد یابنده بپردازد. علاوه بر آن صنعت برق بدلیل بیچیدگی و بالا بودن سطح فنی آن بویژه در قسمت تولید تا حدود زیادی نیازمند تأمین احتیاجات خود از خارج از کشور است. این امر سبب می شود که قسمت اعظم ارزش برداختی برای احداث ظرفیتهای جدید و بهره برداری از آنها از مدار اقتصاد کشور خارج شده و وابستگی به کشورهای توسعه یافته نیز بیشتر شود. ارقام مربوط به عملکرد بخش برق (نیرو گاههای وزارت نیرو) نشان میدهد که تولید سرانه برق در سال ۱۳۶۱ حدود ۶۶۰ کیلو وات ساعت بوده است. بر این اساس حتی در صورت کنترل مصرف سرانه در حد سال ۱۳۶۱ برای تأمین برق ۲۰ میلیون نفر جمعیت اضافی کشور باید برای تولید سالانه حدود ۱۳۲۰۰ میلیون کیلو وات ساعت، یعنی معادل نیمی از تمامی تولید، برق کشور در سال ۱۳۶۱، سرمایه گذاری جدید داشت. این در حالی است که در حال حاضر بسیاری از روستاهای کشور از امکانات برق وزارت نیرو استفاده نمی کنند و بخش برق سهم قابل توجهی از درآمد ارزش کشور را بخود اختصاص داده است. بررسی اهداف کمی بخش برق در برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) نشان میدهد که حتی در صورت تقلیل میزان رشد سالیانه جمعیت تا حدود ۳ درصد در سال در طول برنامه پنجساله اول به حدود ۱۵۷۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری که معادل ۶/۸ میلیارد دلار آن ارزی می باشد نیازمند خواهیم بود.

۴- توسعه نامتعادل و تقلیل کیفیت زیست

از جمله بی آمدهای روند توسعه کشور در دهه ۱۳۵۰ افزایش عدم تعادلهاى منطقه ای در کشور و رشد مناطق حاشیه ای و محروم به قیمت تمرکز امکانات توسعه در بخش های خاصی از کشور بود. مطالعات متعدد مناطق محروم که توسط وزارت برنامه و بودجه در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۶۰ با استفاده از شاخص های برخورداری از خدمات در قالب مرزهای شهرستانی کشور انجام شده بخوبی نشان دهنده عدم تعادل توسعه بین مناطق مرکزی و نواحی حاشیه ای و مرزی ایران می باشد.^(۲۰) مطالعات امیراحمدی و آتش در سال ۱۹۸۷^(۲۱) در رابطه با پویایی توسعه و نابرابریهای منطقه ای در ایران نیز نشان می دهد که گرچه بین سالهای ۱۳۵۵-۶۳ نابرابری های بین منطقه ای تا حدودی تقلیل یافت، اما نابرابریهای درون منطقه ای، بویژه بین جوامع شهری و روستایی، افزایش داشته است.

یکی از عوامل مؤثر بر چنین عدم تعادلی رشد بی رویه جمعیت است که از طریق افزایش شهرنشینی و بویژه رشد شهرهای بزرگ سرمایه بخش های خصوصی و دولتی را به این مناطق سوق داده و باعث توزیع نامتعادل امکانات زیست و فعالیت می گردد. روند توزیع جمعیت بین جوامع شهری و روستایی در طول سه دهه گذشته نشاندهنده غلبه جامعه شهری در جذب جمعیت بوده است. جمعیت کل کشور از ۱۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۴۹/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت (جدول شماره ۵). به عبارت دیگر در این فاصله زمانی حدود ۳۰/۵ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده گردید. طی این مدت ۲۰/۸ میلیون نفر از افزایش خالص جمعیت به مناطق شهری اختصاص داشته که بر اثر آن نسبت جمعیت شهرنشین به کل جمعیت کشور از ۳۱/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۵۴/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت.

در میان عوامل مؤثر بر رشد سریع شهرنشینی، نقش مهاجرت از روستا به شهر بسیار چشم گیر بوده بطوریکه بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۳ حدود ۳۴/۵ درصد از افزایش خالص جمعیت شهری به مهاجرین روستایی اختصاص داشته است. بدین ترتیب نرخ رشد جمعیت شهری به مراتب بیش از نرخ رشد جمعیت روستایی و یارشد جمعیت کل کشور بوده است. برای نمونه، نرخ رشد جمعیت شهری بین سالهای ۱۳۵۵-۶۵ بیش از ۴ برابر نرخ رشد جمعیت روستایی بوده و طی این سالها جمعیت جامعه روستایی تنها ۴/۵ میلیون نفر افزایش داشته است. این رشد شتابان شهرنشینی در حالی تحقق یافته است که بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ و با هدف برقراری عدالت اجتماعی و استقلال اقتصادی، بخش مؤثری از مساعی دولت صرف ارتقاء و بهبود شرایط زیست و درآمد روستائیان کشور شده است. اما به رغم این تلاشها، از یکسو بدلیل محدودیتهای حاکم بر توسعه بخش کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن در جامعه روستایی و از سوی دیگر بدلیل جنگ و کاهش سرمایه گذاریهای عمرانی و تولیدی و تنزل سطح زندگی خانوارهای کشور و هجوم پناهندگان افغانی و معاودین و کردهای عراقی، تا حدودی تلاشهای انجام شده در این زمینه خنثی شده است.

مطالعات آمایش سرزمین که توسط دفتر برنامه ریزی منطقه ای سازمان برنامه و بودجه صورت گرفته،^(۲۲) برای افق جمعیت ۷۵ میلیونی کشور در سال ۱۳۸۱ در مجموع ۴ میلیون شغل کشاورزی بیش بینی کرده و توزیع جمعیت بین جوامع شهری و روستایی را به ترتیب حدود ۶۷ درصد و ۳۳ درصد میداند. این بیش بینی براساس عواملی از جمله امکانات بالفعل و بالقوه آب و

جدول شماره ۵ تحولات جمعیت در جوامع شهری و روستایی بین سالهای ۱۳۳۵-۶۸ (هزار نفر)

منابع:	نرخ رشد متوسط سالانه (درصد)			تحولات جمعیت در جوامع شهری و روستایی بین سالهای ۱۳۳۵-۶۸ (هزار نفر)				
	۵۵-۶۵	۴۵-۵۵	۳۵-۴۵	۱۳۶۸*	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۳۵
* روزنامه ایران تایمز، ۱۰ آذر ۱۳۶۸، صفحه ۱، به نقل از مجید جمشیدی، رئیس مرکز آمار ایران.	۳/۹	۲/۷	۳/۱	۵۵۰۰۰	۴۹۴۴۵	۳۳۷۰۹	۲۵۷۸۹	۱۸۹۵۵
مرکز آمار ایران، «سالنامه آماری ۱۳۶۶»، صفحه ۲۶.	۵/۴	۴/۹	۵/۱	۲۹۰۰۰	۲۶۸۴۵	۱۵۸۵۵	۹۷۹۴	۵۹۵۴
سازمان برنامه و بودجه، «سیاستها، راهبردها، روند و ابعاد شهرنشینی در ایران»، ۱۳۶۵، صفحه ۶۳.	۲/۳	۱/۱	۲/۱	۲۶۰۰۰	۲۲۶۰۰	۱۷۸۵۴	۱۵۹۹۵	۱۳۰۰۱
	۱/۴	۲/۱۵	۲/۰۵	۰/۵۳	۰/۵۴	۰/۴۷	۰/۳۸	۰/۳۱
	-۱/۷	-۱/۶	-۱	۰/۴۷	۰/۴۶	۰/۵۳	۰/۶۲	۰/۶۹
	۳	۳/۸	۲/۹	۱/۱	۱/۲	۰/۸۹	۰/۶۱	۰/۴۹

توضیح: جمعیت جامعه عشایری بخشی از جمعیت جامعه روستایی محسوب شده است.

خاک کشور و سرانه زمین مورد نیاز به آزاء هر شغل کشاورزی که بتواند کیفیت زندگی نسبتاً متعادلی بین ساکنین جوامع شهری و روستایی برقرار سازد صورت گرفته است. در این مطالعات رشد جمعیت ۳/۱ درصد در سال در نظر گرفته شده و پیش بینی شده است که جمعیت کشور در سال ۱۳۸۱ به ۷۴/۴ میلیون نفر خواهد رسید. سمینار جمعیت و توسعه سال ۱۳۶۷ نیز با توجه به رشد جمعیت و قابلیت های جوامع شهری و روستایی در جذب آن، میزان شهرنشینی را تا ۳۳ سال آینده (سال ۱۴۰۰ شمسی) در حدود ۸۰ درصد برآورد کرده است.

همسو و هم آهنگ بودن رشد جمعیت با رشد شهرنشینی در کشور به معنای آن است که با رشد موجود جمعیت الگوی نامناسب توزیع نیروی انسانی وخیم تر شده و در نتیجه توزیع جغرافیایی امکانات و سرمایه در آینده از عدم تعادل بیشتری برخوردار خواهد بود. از دیدگاه توسعه منطقه ای مشخصه چنین وضعیتی افزایش فاصله بین مناطق محروم و مناطق توسعه یافته کشور و تشدید نابرابریهای منطقه ای است.

نا به هنجاری الگوی فعلی استقرار جمعیت با نظری کلی بروضعیت توزیع جغرافیایی آن در کشور آشکارتر می گردد. در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۵ درصد از کل جمعیت کشور در ۸ نقطه شهری تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، باختران و قم تمرکز داشته است و بقیه جمعیت در ۲۹۰ نقطه شهری و ۶۵ هزار روستای دیگر که غالباً کوچک و کم جمعیت هستند اقامت داشته اند (سهم روستاها از مانده جمعیت حدود ۶۰ درصد بوده).

بر اساس مطالعات دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه (۲۳) حدود ۷۰ درصد از جمعیت کل کشور در بخش هایی از نیمه غربی و نوار پاریکم، از شمال کشور ساکن بوده اند و در استانهای شرقی و جنوبی کشور که پیش از ۶۰ درصد کل مساحت کشور را شامل می شوند کمتر از یک سوم جمعیت زندگی می کنند. این در حالی است که بخشهایی از این قلمرو بویژه در خراسان مرکزی و جنوبی، سیستان و بلوچستان و کرمان، خالی از سکنه بوده و یا بسیار کم جمعیت است. این وضعیت باعث بی آمدن های زیست محیطی گوناگونی از جمله پیش روی کویر و نابودی منابع حیاتی محیط زیست در این مناطق شده است.

رشد جمعیت با فشار بر تأسیسات زیربنایی و خدماتی موجود جوامع شهری و روستایی که به هیچ رو آمادگی پذیرش جمعیت جدیدی را ندارند نیز رابطه مستقیمی دارد. این مسئله در مورد جوامع شهری که زیربنای آن با کمبودها و نارساییهای فراوانی درگیر بوده و مشخصاً از ضعف سرمایه گذاری، مشکلات فنی گوناگون، عدم برابری با تقاضای موجود، و ضعف مدیریت و برنامه ریزی برای آینده رنج می برند مشخص تر خواهد بود. به ویژه آنکه رشد جمعیت در رابطه با سطح مختلف جامعه شهری متفاوت بوده و بر اساس روندهای موجود قدر مطلق نرخ رشد جمعیت در برخی از نقاط شهری کشور از رشد بحران زایی برخوردار است. به عنوان مثال در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۶۵ حدود ۳۵ درصد از کل افزایش جمعیت شهری به ۸ شهر بزرگ یاد شده کشور اختصاص داشته و تنها سهم تهران از این رشد ۱/۵ میلیون نفر و یا ۱۴ درصد از کل افزایش شهرنشینی در کشور بوده است. تمرکز سرمایه، نیروی انسانی متخصص، مراکز تصمیم گیریهای سیاسی و اقتصادی، و سایر عوامل جاذب جمعیت در تهران و سایر شهرهای بزرگ نیز نشان می دهد که بانوساناتی حداقل در میان مدت، روند فاصله رشد قدر مطلق جمعیت بین شهرهای بزرگ و سایر سطوح شهری ادامه خواهد یافت. از دیدگاه اقتصادی بی آمدهای این وضعیت افزایش بیکاری، رشد فعالیتهای کاذب خدماتی در بخش غیر رسمی، تقلیل بازدهی سرانه، و افزایش سریع گروههای کم درآمد و فقیر شهری و در نتیجه تورم بیشتر در این شهرها خواهد بود. در چنین شرایطی تقلیل سطح کیفی زیست از طریق نارساییهای شبکه حمل و نقل عمومی و افزایش ترافیک موجود، تقلیل بهداشت عمومی، و افزایش محدودیتهای آب و برق و آلودگیهای محیط زیست شهری ادامه خواهد یافت.

اهداف و سیاستهای تحول جمعیت در راستای توسعه ملی

محدودیتهای مشکلات ناشی از حجم و ساختمان جمعیت برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور از دایره مسائلی یاد شده نیز فراتر می رود. در واقع از آنجا که هرگونه برنامه ریزی برای توسعه ملی مستقیم و یا غیر مستقیم با

مسائلی جمعیت ارتباط پیدا می کند، تحولات خارج از کنترل جمعیت مسیر توسعه ملی را تغییر داده و مشکلات فرا روی آن را افزایش میدهند. به عنوان مثال افزایش تقاضای کار که بر اثر رشد جمعیت کمیته فزاینده ای دارد، انتخاب تکنولوژی مناسب برای تولید را تحت تأثیر قرار می دهد و یکی از عواملی است که دولت را به سمت سرمایه گذاری در تکنولوژی هایی که اتکاء نسبی بیشتری بر کاربرد نیروی انسانی دارند سوق می دهد. هم چنین رسیدن به خود کفایی نسبی در تولید کالاهای اساسی کشاورزی، که یکی از اهداف مورد بحث توسعه ملی بوده و از دریچه تأمین استقلال سیاسی و سلامت اقتصاد داخلی بحث بجا و قابل اهمیتی است، با افزایش سریع جمعیت امکانپذیر نبوده و به علت رشد محدود بخش کشاورزی در کشور اتکاء بر واردات مواد غذایی بیشتر و بیشتر می شود.

البته به موازات تأکید بر بی آمدهای مخرب رشد کنترل نشده جمعیت اشاره بر این نکته مسلم نیز ضروری است که عوامل دیگری همای جمعیت بر توسعه ملی مؤثر بوده و جمعیت در واقع یکی از مجموعه عواملی است که توسعه با آن رابطه دو طرف علت و معلولی دارد. وابستگی اقتصاد کشور به ثروت ملی و فناپذیر نفت، صنعت وابسته و توسعه نیافته، رشد سرطانی خدمات غیر مولد، توزیع بسیار ناعادلانه درآمد و ثروت، ضعف زیر بنای تولیدی و خدماتی، ناشناختگی بخشی از قابلیتها و استعدادهای سرزمین، توسعه قطبی کشور، ساخت متمرکز تصمیم گیری و مدیریت توسعه، و ضعف بخش دولتی در سرمایه گذاریهای تولیدی، از جمله عوامل اقتصادی و اجتماعی ای هستند که کلاف بهم پیچیده توسعه ملی را سر در گم تر کرده اند. بدیهی است که در چنین وضعیتی حل مسائلی جمعیت به تنهایی نمی تواند راهگشای مطلق برای توسعه ملی بوده و به شکوفایی آن بیانجامد. اصولاً توسعه یک تحول پویا و نسبی است که برای تأمین آن باید بیکره یکپارچه و جهت داری از مجموعه روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تجهیز و سازماندهی شود. ذکر این مسئله بیشتر از این بابت ضروری است تا تأکید شود که توفیق در تأمین اهداف و اجرای سیاستهای مربوط به جمعیت تنها در پناه هماهنگی سایر بخش های توسعه که با درجات گوناگونی با آن ارتباط پیدا می کنند میسر خواهد بود. گستردگی و چند وجهی بودن مسائلی جمعیت مورد تأکید نظام برنامه ریزی کشور نیز قرار گرفته است. بعد از سالها تعلل و بی توجهی، این نظام در قالب برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) به طرح اهداف و سیاستهای جمعیت کشور در راستای رشد و توسعه ملی پرداخته است. این برنامه بدرستی تداوم روند کنونی آهنگ افزایش جمعیت کشور را بخاطر آثار و عوارض مخرب گسترده ای که بر رشد و توسعه ملی و بهبود شرایط زیست جامعه دارد غیر قابل تحمل دانسته، و ساخت جمعیت کشور را جوان و زیانبار، و الگوی توزیع و استقرار جمعیت را بی رویه و نابه هنجار می شناسد. بنابراین تلاش می کند تا خطوط کلی سیاستهای خود را در جهت تقلیل رشد سریع جمعیت تنظیم نماید. از این رو کاهش باروری عمومی زنان تا حد ۴ نوزاد و نرخ رشد طبیعی ۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ را به عنوان مهمترین هدفهای دراز مدت سیاست تحدید موالید کشور معرفی می کند. این برنامه بدلیل فقدان سیاستهای مربوط به اضطراری بودن بسیج امکانات کشور جهت اعمال سیاستهای کنترل موالید و نقش تعیین کننده دولت در آن، بکارگیری ابزارهای تبلیغاتی، فرهنگی، و اعتقادی برای گسترش باور عمومی به لزوم کنترل موالید، و الزام همکاری و هماهنگی سایر بخش های ذیربط (بویژه بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، و کار و امور اجتماعی) در تأمین اهداف جمعیت از جامعیت لازم برخوردار نیست. اما ملحوظ داشتن اولویتهای منطقه ای و اجتماعی در کنترل موالید، و لزوم افزایش زمینه های مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی جامعه و خانوار به آن قوت بخشیده است. بر اساس مسائلی طرح شده میتوان رئوس اصلی اهداف و سیاستهای مربوط به جمعیت را در سه فصل های زیر بررسی کرد.

۱- کنترل رشد سریع جمعیت و تقلیل آن تا حد ممکن

بررسی منابع بالفعل و بالقوه اقتصادی و اجتماعی کشور نشان می دهد که به هیچ رو رشد موجود جمعیت تناسبی با مرحله توسعه یافتگی کشور نداشته و حجم جمعیت کشور مانع مؤثری در راه بهبود شرایط زیست مردم است. گرچه تعیین نرخ مشخصی برای رشد جمعیت و یا سقف خاصی برای حجم

آن پیچیده و دشوار می نماید اما هدف قرار دادن تقلیل سریع رشد جمعیت تا حداقل ممکن حرکتی منطقی در جهت توسعه ملی خواهد بود. در واقع فراهم کردن زمینه برای توسعه ملی ایجاب می کند که زنگ خطر حجم نامتناسب جمعیت با منابع فعال توسعه کشور بصداء درآمده و تمامی تلاش ها و امکانات برای تقلیل افزایش جمعیت تا مرحله هماهنگ کردن رشد آن با رشد اقتصاد کشور بکار گرفته شود. این امر باید در قالب برنامه ریزیهای اضطراری برای تمامی دوره گذار از رشد منفی درآمدهای سرانه تا مرحله تأمین زمینه اشتغال مولد برای جمعیت فعال کشور دنبال گردد. سیاستهای کمک کننده به چنین هدفی موارد زیر را شامل می شوند:

□ گسترش امکانات آموزشی جهت افزایش سطح دانش عمومی مخصوصاً برای زنان گروه ۱۵-۳۴ سال (سنین باروری) به ویژه در میان گروههای کم درآمد جامعه. چنین حرکتی در مورد زنان جامعه شهری که آسانتر تحت پوشش آموزش قرار می گیرند از دشواریهای کمتری برخوردار بوده و اثراتش در کوتاه مدت قابل ملاحظه تر خواهد بود.

□ گسترش کلاسهای تنظیم خانواده و تشویق زنان سنین باروری به شرکت در این کلاسها، و توزیع رایگان تسهیلات کنترل باروری تا حد پوشش تمامی خانوارهای جوامع روستایی و شهری.

□ بکارگیری تمامی امکانات ارتباط جمعی، فرهنگی، و مذهبی جهت آگاهی، اذهان عمومی از مشکلات ناشی از تحولات جمعیت کشور، و گسترش باور عمومی در لزوم کنترل جمعیت برای بهبود کیفیت زیست خانواده و جامعه.

□ ایجاد امکانات فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی برای زنان سنین باروری.

□ آموزش مسایل جمعیت و تنظیم خانواده در سطح دبیرستانها (به عنوان بخشی از مواد درسی) به ویژه برای دانش آموزان دختر، و سازماندهی و مشارکت آنان در فعالیتهای تبلیغاتی کنترل موالید.

□ منطقه ای کردن اهداف کمی و روشهای عملی کنترل جمعیت براساس امکانات و ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و اعتقادی مناطق مختلف کشور با اولویت گسترش سیاستهای کنترل جمعیت در مناطق و برای اقشار اجتماعی ای که از باروری ناخواسته زیان بیشتری می برند.

□ حذف اولویتها و سیاستهای تشویقی خانوارهای پرآلود و بکارگیری مکانیزمهای تقلیل حمایت های دولت از اقتصاد خانوار در تناسب با افزایش فرزندان و تقلیل فاصله سنی آنان.

□ پشتیبانی فعالیتهای کنترل جمعیت از طریق تشکیل ستادهای برنامه ریزی و اجرا در سطح ملی و منطقه ای، متشکل از نیروهای تمامی بخش ها و دستگاههای ذیربط کشور.

۲ - کارآمد کردن جمعیت و گسترش دانش عمومی و فنی و حرفه ای

«افراد جمعیت، تنها عامل تولید نیستند بلکه سرمایه های بالقوه انسانی هستند که هر قدر برای آنها و پروری پرورش و آموزش آنها سرمایه گذاری بیشتری انجام گیرد مورد و مولد ارزشهای بالفعل بیشتری خواهند بود.»^(۲۴) براین اساس طرح هدف گسترش دانش عمومی جهت مشارکت آگاهانه مردم در توسعه ملی، و دانش فنی و حرفه ای برای مولد بودن این مشارکت و تسریع توسعه ضروری بنظر میرسد. این هدف نه تنها باید از طریق سرمایه گذاری برای پرورش ذهن و جسم افراد جمعیت و آموزش های تخصصی و تولیدی آنان صورت پذیرد بلکه باید از راه ایجاد آزادیهای سیاسی و اجتماعی برای حضور خلاق و فعال مردم در انتخاب مسیر توسعه ملی تسهیل گردد. در این رابطه تعقیب سیاستهای زیر قابل تأکید می باشد:

□ تحول نظام آموزش کشور در جهت غلبه آموزشهای فنی و حرفه ای به صورتی که نیروی انسانی بتواند در مقاطع پایانی آموزش جذب بازار کار بشود.

□ تشکیل دوره های آموزشی کوتاه مدت با همکاری واحدهای تولیدی و خدماتی برای افزایش سطح دانش کارگران غیرمتخصص

● همسو و هماهنگ بودن رشد جمعیت با رشد شهرنشینی در کشور به معنای آن است که با رشد موجود جمعیت، الگوی نامناسب توزیع نیروی انسانی وخیمتر شده و در نتیجه توزیع جغرافیایی امکانات و سرمایه در آینده از عدم تعادل بیشتری برخوردار خواهد بود.

● در صورت فقدان منابع لازم برای توسعه و یا عدم تجهیز آنان در جهت رفع نیازمندیهای جمعیت، رشد بی رویه جمعیت به عنوان یکی از اصلی ترین موانع توسعه عمل کرده و بطور مستقیم بار خود را بر تقلیل سطح برخورداریهای اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد خواهد ساخت.

● بدلیل محدودیتهای تأمین اشتغال در جامعه روستایی، در آینده بار اصلی افزایش جمعیت به جامعه شهری منتقل خواهد شد و در واقع رشد تقاضای مسکن در شهرها به مراتب بیش از متوسط کل کشور خواهد بود.

و نیز تربیت تکنسین ها و کارگران ماهر.

□ گسترش تسهیلات آموزش عمومی به موازات سیاستهای حمایت کننده آموزش اجباری نظیر عدم استخدام بیسوادان بعد از يك دوره زمانی مشخص.

□ گسترش وسایل ارتباط جمعی و سطح پوشش جغرافیایی آنان، و تسهیل خدمات آموزش از راه دور.

□ تأمین و تضمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی جهت تحرك مبادله افکار و مشارکت در توسعه.

۳ - ایجاد زمینه اشتغال مولد در سطح جمعیت فعال کشور

اثرات اقتصادی و به ویژه اجتماعی وضعیتی که در آن حداقل ۱۵ درصد جمعیت فعال کشور بیکار بوده و ۳۳ درصد آن کم کاری باشند گسترده و دیرپا است. از هم پاشیدگیها، ناهنجاریها، فساد، و بزهکاریهای فردی و اجتماعی از پی آمدهای مسلم چنین شرایطی می باشند. این وضعیت بطور مستقیم برطیف وسیع گروههای کم درآمد و فقیر که در شرایط کنونی تحت فشارهای گوناگون اقتصادی هستند تأثیر بیشتری داشته و تعداد آنان را افزایش خواهد داد. بعلاوه، نابرابریهای موجود در توزیع ثروت و برخورداریهای اقتصادی و اجتماعی که مغایر آرمانهای اسلام و قانون اساسی است، پدیده های ناخواسته اجتماعی را افزایش خواهد داد. همچنین سطح گسترده بیکاری (که بر اثر جوان بودن جمعیت بخش وسیعی از آن را نیروهای تازه وارد شده به بازار کار تشکیل می دهند) و افزایش رقابت بین جویندگان کار به صاحبان سرمایه فرصت بیشتری برای استثمار نیروی کار می دهد درحالیکه سود اضافی حاصل لزوماً به سوی سرمایه گذاری های تولیدی سوق داده نمی شود. اضافه براینها، عدم تکافوی حداقل درآمدها با هزینه های رشد پاینده زندگی در نهایت باعث کم کاری و عدم خلاقیت در محیط کار و در نتیجه تقلیل بازدهی نیروی کار خواهد شد.

سیاستهای مربوط به تأمین اشتغال غالباً درگیر مسئله سرمایه گذاری برای ایجاد فعالیتهای اقتصادی است. این موضوع در شرایط موجود کشور نقش بکارگیری نقدینگی بخش خصوصی را که تا سطح ۱۵۳۲۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ برآورد شده است^(۲۵) حساس می سازد. متأسفانه تمرکز در صد قابل توجهی از این سرمایه در دست عده محدودی از افراد جامعه که طعم بهره های کلان حاصل از سوداگری در بازار تجارت را چشیده اند ایجاد تحرك سرمایه

بخش خصوصی در جهت فعالیتهای اقتصادی مولد و اشتغال‌زا را دشوار ساخته است. راهبردهای زیر در ایجاد زمینه اشتغال مولد در مقیاس جمعیت فعال کشور مؤثر می‌باشند:

□ توسعه سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن با توجه به قابلیت این بخش در پذیرش نیروی کار با درجات مختلف دانش و مهارت فنی و حرفه‌ای و نیز وجود منابع کانی گسترده و متنوع کشور.
□ ایجاد زمینه برای تحرك بیشتر بخش ساختمان با توجه به نیازهای بازسازی و مسکن، و قابلیت این بخش در استفاده از نیروی کار نیمه‌پالایش‌یافته، بکارگیری سرمایه‌های پراکنده، و مدیریت خرد بخش خصوصی، و نیز تأثیر آن بر تحرك فعالیتهای بسیار متنوع اقتصادی.

□ ایجاد فرصتهای جدید اشتغال در جامعه روستایی از طریق استفاده از منابع رها شده آب و خاک، و پروژه گسترش فعالیتهای وابسته و پیوسته به کشاورزی و صنایع روستایی.
□ تشویق و تضمین سرمایه‌گذاریهایی تولیدی و نیز حمایت از نیروی کار از طریق بکارگیری مکانیزم‌های مالیاتی، ایجاد شهرکهای صنعتی، تشویق صادرات، و حمایت از قانون کار.
□ برطرف کردن موانع مشارکت مؤثر نظام بانکی کشور در سرمایه‌گذاریهای اقتصادی مولد اشتغال.

۴- تقویت محرکه‌های توزیع جغرافیایی جمعیت در جهت متناسب ساختن الگوی استقرار فضایی جمعیت و نیز مراکز زیست و فعالیت

تمایل ذاتی اقتصاد متکی بر بازار بر تمرکز عوامل تولید و بازار مصرف، و نیز تمایل نظام توسعه نیافته و یا وابسته به تمرکز تصمیم‌گیریهای سیاسی باعث شده است تا الگوی توزیع جغرافیایی جمعیت در ایران نیز غیرمتعادل و نامتناسب باشد. این توزیع متمرکز استقرار جمعیت تحت تأثیر عامل رشد شتابان جمعیت تشدید شده و به تقدم و برتری تعداد محدودی از مراکز شهری بر مجموعه نظام مراکز زیست و فعالیت کشور انجامیده است. بدیهی است که ایجاد تحول در نحوه استقرار جمعیت در کشور صرفاً تابع تغییر در بخش جمعیت نیست بلکه باید تحولات جهت‌دار بین بخشی نیز مدنظر باشند. اما میتوان و باید از طریق تقویت محرکه‌های توزیع بهینه جمعیت در این راه اقدام نمود. سیاستهای زیر یاری‌کننده چنین اقدامی می‌باشند:

□ افزایش و سالم‌سازی منابع اقتصادی نگاهداشت جمعیت در جوامع روستایی از طریق کاربرد شیوه‌های تقویت‌کننده بنیان‌های اقتصادی جوامع روستایی از جمله گسترش فعالیتهای وابسته و پیوسته به کشاورزی و صنایع روستایی، بکارگیری روش‌های فزاینده بازده تولید در بخش کشاورزی (فشرده‌سازی کشت و غیره)، تأمین دسترسی مستقیم تولیدکنندگان کالاهای کشاورزی به بازار مصرف اینگونه کالاها، و بکارگیری مکانیزم‌های قیمت‌گذاری به نفع تولیدکنندگان کالاهای کشاورزی، به ویژه کالاهای اساسی، در رقابت نسبی با درآمد در بخش خدمات غیرمولد.
□ سازماندهی مراکز روستایی از طریق تقویت پیوندهای اقتصادی و خدماتی مجموعه روستاهای محلی با یکدیگر و یا با مراکز شهری وابسته.

□ تقویت مراکز شهری پشتیبان جوامع روستایی به موازات افزایش قابلیت این جوامع در پذیرش بخشی از خدمات شهری.
□ منطقه‌ای کردن مهاجرت‌های ملی از طریق تجهیز و مولد ساختن منابع اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف کشور، تقویت شبکه‌های شهری منطقه‌ای در رقابت با تهران و سایر شهرهایی که تمایل به پذیرش مهاجرت در مقیاس ملی را دارند، و ایجاد قطب‌های توسعه منطقه‌ای.

سازماندهی عملکردی و فضایی درون منطقه‌ای شهرهای بیش از ۱ میلیونی کشور به ویژه تهران بزرگ از طریق ایجاد شهرکهای عملکردی در مناطق نفوذ مستقیم این شهرها.

● در تمامی سالهایی که تشکیل سرمایه با مشکلات و محدودیتهای مختلفی روبرو بوده، بر جمعیت متقاضی کار که نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری است، افزوده شده است. رشد بیکاری، نرخ بالایی تورم و تقلیل درآمد سرانه، از اثرات چنین عدم تعادلی است که با توجه به ادامه رشد جمعیت، بازتابهای آن توسعه آینده کشور را تحت فشار بیشتری قرار خواهد داد.

□ هدایت توسعه مناطق شهری کشور با درک لزوم سازماندهی و تأمین زیربنای و فعالیتهای اقتصادی برای جمعیت رشد‌یافته‌ای که ناگزیر اکثر آنان بر جامعه شهری کشور تحمیل خواهند شد.
□ گسترش روش‌های تقویت اقتصاد منطقه‌ای از جمله ایجاد بودجه‌های منطقه‌ای، بکارگیری مکانیزم‌های مالیاتی به نفع تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران مناطق کمتر توسعه یافته، و باروری قابلیت‌های اقتصادی رها شده مناطق.
□ توزیع قدرت متمرکز تصمیم‌گیری از طریق تقویت مکانیزم‌های سازماندهی اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی قدرت در مناطق کشور.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله‌ها رابطه متقابل متغیرهای جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایران را مورد بررسی قرار داده‌ایم. هدف از چنین تجزیه و تحلیلی آن بود که روندهای مسلط بر تحولات جمعیت در ایران شناسایی شود و براساس آن‌ها سیاست‌های مؤثر در هماهنگ کردن این روندها با توسعه ملی طرح گردد. ابتدا عوامل مؤثر بر تحولات جمعیت در ایران و ابعاد کمی و کیفی این تحولات بررسی گردیده و سپس به آینده‌های دور و نزدیک آن‌ها برای شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی کشور ارزیابی شد. و بالاخره، براساس نتایج حاصله، مقاله به طرح سیاست‌هایی در جهت بهینه کردن رابطه جمعیت و توسعه پرداخت.

روش بکار گرفته شده برای مطالعه یک روش تجربی متکی بر بهره‌گیری از آمار و مقایسه آنها بود. بکارگیری این روش از یک سو درک تجزیه و تحلیل‌های مورد نظر مقاله را تسهیل کرده، و از سوی دیگر نیز بشتوانه مؤثری برای تطبیق بررسیها با واقعیات خاص کشور و در نتیجه قوت یافته‌های آن گردید.

یافته‌های تجربی مقاله در رابطه با مهمترین روندهای حاکم بر جمعیت و ابعاد آن‌ها نشان می‌دهد که در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ جمعیت کشور با نرخی در حد یکی از بالاترین نرخهای موجود بین کشورهای جهان رشد کرده است. این رشد بیش از هر چیزی ناشی از افزایش باروری بوده که به ویژه در سالهای پایانی دهه ۱۳۵۰ بدلیل تحولات ناشی از انقلاب و امیدهای بسته شده به آن از سقف بی‌سابقه بالایی برخوردار بود. درک غیرآینده‌نگرانه و نادرست از تحولات جمعیت و نقش آن در توسعه کشور نیز به طرح، تبلیغ، و اعمال سیاستها و ارزشهایی انجامید که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم به افزایش سریع جمعیت کمک کردند. اما در نهایت تقلیل روزافزون سطح برخورداریهای اقتصادی مردم و مشکلات گوناگون اجتماعی ناشی از آن باعث شده تا مکانیزم‌های طبیعی افزایش سن ازدواج و تقلیل تعداد فرزندان خانوار شکل گیرد.

در رابطه با بی‌آمدهای اقتصادی و اجتماعی افزایش جمعیت میتوان نتیجه گرفت که رشد سریع و کنترل نشده جمعیت اثرات زیانبار و گسترده‌ای بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور برجای گذاشته است. افزایش جمعیت بطور مستقیم باعث افزایش تقاضا برای غذا، مسکن، کار، خدمات، انرژی، و سایر نیازمندیهای زیست شده است. همزمان بودن افزایش چنین تقاضاهایی با شرایطی که توسعه ملی دچار محدودیتهای گوناگون داخلی و خارجی بوده، تنها از دیدگاه کلان اقتصادی باعث افزایش بیکاری و فقر، تقلیل درآمد و بهره‌وری سرانه، کاهش سطح خدمات اجتماعی، رشد سرطانی و کنترل نشده شهرها، تشدید نابرابریهای منطقه‌ای، و نابودی منابع طبیعی کشور شده است. در مجموع سیر فزاینده جمعیت باعث شده تا بخش قابل توجهی از منابع توسعه

ملی بجای اختصاص یافتن به فعالیتهای تولیدی صرف جوا بگویی به تقاضاهای مصرفی جمعیت رشد یافته شود. مسلماً ادامه چنین وضعیتی مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور را به شکل بحران زایی افزایش خواهد داد. بررسیهای مقاله پیرامون اهداف و سیاستهای تحول جمعیت دو نتیجه مشخص را بدست میدهد. اول آنکه برای هماهنگ کردن روندهای حاکم بر جمعیت با توسعه ملی باید هرچه سریعتر فعالیتهای گسترده ای در جهت کنترل تعداد مولید و با هدف تقلیل آن تا حداقل ممکن سازماندهی شوند. در این رابطه باید بخش های مختلفی به ویژه بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، و کار و خدمات اجتماعی تجهیز و هماهنگ شوند. این امر نیازمند یک تلاش و باور همگانی به لزوم بکارگیری تمامی روشها و ابزار مشروع و مؤثر بر کنترل جمعیت می باشد. دوم آنکه گسترش آموزش و پرورش به ویژه برای زنان و فراهم کردن زمینه های مشارکت مولد آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی از اصلی ترین اهداف جامعه بشمار می آید. گرچه این هدف از پرهزینه ترین و طولانی مدت ترین اهداف توسعه ملی است اما بدون تحقق آن نیز توسعه یکپارچه و با دوام میسر نخواهد بود. این امر از جمله نیازمندی تغییر نظام آموزشی کشور در جهت گسترش دانش فنی و حرفه ای است.

مقاله یافته های توریک گوناگونی نیز داشته است. اول آنکه توسعه بدون کنترل رشد جمعیت امکانپذیر نبوده و در واقع کنترل جمعیت یکی از مبانی اصلی توسعه بشمار می آید. این امر به ویژه در کشورهای بعد از انقلاب که در مراحل اولیه غالباً با رشد تعداد مولید مواجه می شوند اهمیت بیشتری داشته و نیازمند یک اقدام فوری است. باید توجه داشت که در جوامع بعد از انقلاب عواملی حضور دارند که لزوماً در شرایط قبلی وجود نداشته اند. این عوامل میتوانند هم مانع کنترل جمعیت و هم یاری کننده آن باشند و برخورد با آنها بخصوص در سالهای آغازین انقلاب باید بسیار هوشیارانه و آگاهانه باشد. این امر نکته دیگری را نیز بدست میدهد و آن اینکه روند تحولات جمعیت در طول زمان یکدست و با دوام نیست و بطور مشخص از شرایط اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه تأثیر می پذیرد. به عنوان مثال روند نزولی نرخ رشد جمعیت میتواند بر اثر تحولات اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته و به سرعت تبدیل به روند صعودی گردد. دوم آنکه رابطه متقابل جمعیت و توسعه فقط در حیطه رشد جمعیت خلاصه نشده و مسئله توزیع جغرافیایی جمعیت نیز توسعه را تحت الشعاع قرار می دهد. بنابراین تلاشهای مربوط به کنترل رشد جمعیت باید با اقدامات متعادل کننده الگوی استقرار فضایی جمعیت پشتیبانی شوند. نحوه استقرار جمعیت الگوی پیش ساخته و قراردادی ای نداشته و خصوصیات آن براساس مرحله توسعه کشور و نیز نحوه توزیع جغرافیایی قابلیتها و محدودیتهای سرزمین تعیین می شوند. یافته سوم توریک مقاله مربوط به نقش دولت در کنترل رشد جمعیت است. مقاله راهنمای آن است که گرچه مکانیزم های طبیعی میتوانند به تقلیل رشد جمعیت بیانجامند، اما کنترل جمعیت نیازمند اعمال سیاستهای ارادی ای است که بدون نقش فعال و مستقیم دولت تحقق نخواهند یافت. در واقع روندهای رها شده و خودبخودی جمعیت از قاعده بخصوصی برخوردار نبوده و میتوانند هم عامل رشد جمعیت و هم محدود کننده آن باشند. اما دولت به شکل ارادی میتوانند روندهای حاکم بر جمعیت را تغییر داده و افزایش جمعیت را تسریع و یا رشد آنرا کنترل نماید. این امر وظیفه دولت در هدایت تحولات جمعیت را بسیار برجسته می کند.

یافته دیگر مقاله مربوط به نارسایی تنوریهای است که رابطه بین توسعه اقتصادی و رشد جمعیت را همیشه رابطه ای معکوس فرض می کنند. مطالعه نشان می دهد که گرچه رشد جمعیت باعث تقلیل سطح برخورداریهای اقتصادی می شود اما افزایش تولید ناخالص داخلی و بهبود شرایط زیست لزوماً عامل تقلیل رشد جمعیت نیست و یا آنکه تقلیل سطح برخورداریهای اقتصادی حتماً به افزایش نرخ رشد جمعیت نمی انجامد. به عبارت دیگر رابطه بین مسایل اقتصادی و تحولات جمعیت همیشه تنگاتنگ و دو طرفه نبوده و ممکن است عوامل فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی تأثیرات تعیین کننده ای در این رابطه برجای بگذارند. این نکته بویژه در بررسی مقایسه ای تحولات جمعیت و اوضاع اقتصادی جوامع بعد از انقلاب آشکار می گردد.

رابطه بین تحولات جمعیت و توسعه کشور آنچنان گسترده و براهیمت است که زمینه های گوناگونی را برای بررسیهای بیشتر و دقیق تر بوجود آورده است. گرچه طرح کلان بیآمدهای اقتصادی و اجتماعی رشد کنترل نشده

جمعیت همیشه ضروری بوده و به مثابه زنگ خطری است که باید برای مسئولین و مردم کشور بصدا درآید، اما در شرایط کنونی بدلیل تاکید و توجهی که به برنامه ریزی توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در کشور می شود تجزیه و تحلیل های تخصصی تر و کاربردی تری از رابطه بین تحولات جمعیت و توسعه کشور ضروری است. به این دلیل مقاله پیشنهاد می کند تا بررسی مکانیزم های مؤثر در برپایی یک تلاش گسترده و همگانی برای کنترل تحولات جمعیت و هماهنگ کردن آن ها با توسعه ملی زمینه مطالعات بعدی علاقمندان به مسئله جمعیت و توسعه باشد. این مطالعات به ویژه باید به شناسایی مشکلات خاص موجود در راه عملی ساختن سیاستهای جمعیت و راه حل های آن بپردازند. در این رابطه بخوبی میتوان از تجربیات متنوع و ارزنده سایر کشورهای جهان در هدایت تحولات جمعیت بهره گرفت.

منابع و توضیحات:

- ۱- رجوع شود به روزنامه ایران تایمز، ۱۰ آذر ۱۳۶۸، صفحه ۱، نقل قول از مجید جمشیدی، رئیس مرکز آمار ایران.
- ۲- Population Resource Bureau, 1986, World Population in Transition. - Washington DC: Population Resource Bureau.
- ۳- Gohnson, S.P., 1987, World Population and The United Nations Challenge - and Response. New York: Cambridge University Press.
- ۴- Aghajanian, A., 1988, «Post - Revolutionary Demographic Trends in - Iran» in Amir ahmadi, H., and Parvin, M., (EDS.), Post - Revolutionary Iran. Boulder & London: Westview Press.
- ۵- مرکز آمار ایران، «سالنامه آماری سال ۱۳۶۵»، صفحه ۷۳.
- ۶- رجوع شود به روزنامه کیهان، ۹ مهر ۱۳۶۷، صفحه ۸، به نقل از جمع بندی سمینار جمعیت و توسعه در شهریور ۱۳۶۷ در مشهد.
- ۷- به عنوان مثال، مجید جمشیدی، رئیس مرکز آمار ایران، در گفتگو با خبرنگار اطلاعات سیاسی اقتصادی پیرامون جایگاه علمی آمار در سیاستگذاری های جمعیتی ایران گفته است «از دیدگاه سیاسی، مسئله افزایش و رشد جمعیت برای کشور ما، در حال حاضر کاملاً مثبت و مؤثر است». رجوع شود به اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال اول، شماره پنجم، ۲۱ بهمن ماه ۱۳۶۵، صفحه ۱۶.
- ۸- مرکز آمار ایران، «سالنامه آماری سال ۱۳۶۶»، صفحه ۶۰.
- ۹- Amirahmadi, H., 1990, Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience— Albany, New York: State University of New York Press.
- ۱۰- به نقل از مرجع شماره ۹.
- ۱۱- وزارت برنامه و بودجه، «لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ - ۱۳۷۲)، بیوست شماره ۸۱، ۱۳۶۸، صفحه ۴ - ۱.
- ۱۲- رجوع شود به روزنامه کیهان، ۹ مهر ۱۳۶۷، صفحه ۸، به نقل از جمع بندی سمینار جمعیت و توسعه در شهریور ۱۳۶۷ در مشهد.
- ۱۳- رجوع شود به روزنامه کیهان هوایی، ۱۷ اسفند ۱۳۶۷، صفحه ۱۰، نقل قول از سخنرانی مجید قاسمی، رئیس کل بانک مرکزی در کنفرانس ملی بررسی مسائل توسعه کشاورزی، البته باید توجه داشت که در سالهای ۶۶ و ۶۷ بودجه ارزی کشور در پایین ترین سطح خود در سالهای اخیر بوده است.
- ۱۴- این رقم از مطالعات دفتر برنامه ریزی منطقه ای وزارت برنامه و بودجه نقل شده است. در این مطالعات (مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، خلاصه و جمع بندی مطالعات، سال ۱۳۶۴) میزان تولید بنه دانه ای با معیار ۲۲۰ کیلو روغن از هر هکتار، و مصرف سالانه ۸ کیلو روغن نباتی در سال برآورد شده است.
- ۱۵- رجوع شود به هفته نامه اتاق بازرگانی، ۳۰ مهر ۱۳۶۷.
- ۱۶- رجوع شود به روزنامه ایران تایمز، ۱۰ آذر ۱۳۶۸، صفحه ۱، نقل قول از مجید جمشیدی، رئیس مرکز آمار ایران.
- ۱۷- رجوع شود به روزنامه ایران تایمز، ۱۷ فروردین ۱۳۶۹، صفحه ۲، به نقل از علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، در خطبه نماز جمعه تهران.
- ۱۸- رجوع شود به روزنامه ایران تایمز، ۲۰ بهمن ۱۳۶۸، صفحه ۵.
- ۱۹- رجوع شود به روزنامه ایران تایمز، ۲۴ فروردین ۱۳۶۹، صفحه ۵.
- ۲۰- رجوع شود به «مطالعات مناطق محروم کشور»، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۲.
- ۲۱- Amirahmadi, H., Atash, F., 1987, «Dynamics of Provincial Development - and Disparity in Iran», in Third World Planning Review, Vol. g, No. 2, pp. 155 - 185.
- ۲۲- دفتر برنامه ریزی منطقه ای، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴، «مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، خلاصه و جمع بندی مطالعات»، صفحات ۷۱ و ۷۹.
- ۲۳- دفتر جمعیت و نیروی انسانی، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۵، «سیاستها، راهبردها، روند و ابعاد شهرنشینی در ایران»، صفحه ۳۱.
- ۲۴- رجوع شود به روزنامه کیهان، ۹ مهر ۱۳۶۷، صفحه ۸، به نقل از جمع بندی سمینار جمعیت و توسعه در شهریور ۱۳۶۷ در مشهد.
- ۲۵- وزارت برنامه و بودجه، «لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ - ۱۳۷۲)، بیوست شماره ۸۱، ۱۳۶۸، صفحه ۲ - ۱.